



University of Science and Quranic Knowledge
Tehran Faculty of Quranic Sciences

Received: 2023-08-20

Accepted: 2023-02-05

 olomquran.ir/article_190515.html

 [10.22034/CSQ.2023.190515](https://doi.org/10.22034/CSQ.2023.190515)

Type of article: researching

Examining the Conceptual Connection of the verse "Āti Dha-al-Qurba Ḥaqqah" with Fadak from the Perspective of the Two Schools of Thought

Narges, Khatoon Hajian¹

Abstract

Verses (26 of Qur'an 17 and 38 of Qur'an 30) with the address "Āti/Fāti Dha-al-Qurba Ḥaqqah" oblige the Prophet (PBUHH) to grant the rights of his close relatives. Considering the occasion of the revelation and numerous evidence, most of the Shia Qur'anic exegetes and a group of Sunnis have mentioned the Prophet (PBUH) as the special addressee of the first verse, and the meaning of "relatives" is the Ahl al-Bayt, especially Hazrat Zahra (PBUH).

A group of Sunni Qur'anic exegetes, objecting to the narrations of the occasion of the revelation, considered the audience and ruling of the verse to be the general Muslims and the intended meaning of "relatives" as the relatives of all people. Sometimes they consider the Prophet (PBUHH) to be excluded from the scope of the ruling of the verse.

Most of the Shia Qur'anic exegetes consider the meaning of "right" to be about financial while other groups consider it to be both material and spiritual rights. However, both of them have listed Fadak as one of the clear manifestations of "right". Most of the Sunnis consider the meaning of "right" to be the rights of all believers and they deny the connection of these verses with the issue of Fadak and its implication for the granting of Fadak.

The present research, while presenting a new approach, evalu-

1. Assistant Professor, Department of Islamic Studies, Eshāban Branch, Islamic Azad University, Eshāban, Iran. E-mail: Na.Hajian@iau.ac.ir



is licensed under a Creative Commons Attribution 4.0 International License.





University of Science and Quranic Knowledge
Tehran faculty of Quranic Sciences

Received: 2023-08-20

Accepted: 2023-02-05

 olomquran.ir/article_190515.html

 10.22034/CSQ.2023.190515

Type of article: researching

ates the exegetical views of the two schools of thought using the narrative-revelation method, analytical-critical data processing method and library data mining to explore the meaning of the mentioned verse and establishes its connection with the issue of Fadak.

The result is that, despite the denial of some Sunni Qur'anic exegetes, the authenticity of the narrations of the occasion of the revelation and their abundance in the sources of the two schools of thought, both the general or specific aspects of the addressee and the ruling of the verse, and the intended meaning of the "right" and "relatives" in the perspectives of both the two schools of thought show an undeniable link and connection between the meanings of the verse and Fadak, as a manifestation of the right of close relatives while its denial is due to religious prejudices.

Keywords: Verse of Dhu al-Qurba, Prophet's relatives, the rights of Ahl al-Bayt (PBUH), Fadak

◆ How to cite: Khatoon Hajian, Narges(1402): "Examining the Conceptual Connection of the verse "Āti Dha-al-Qurba Ḥaqqah" with Fadak from the Perspective of the Two Schools of Thought", Comparative Interpretation Studies, 8(16), 230 -257, DOI:10.22034/CSQ.2023.190515





بررسی ارتباط مفهومی آیه «آت ذا القربی حقه» با فدک از دیدگاه فریقین

نرگس خاتون حاجیان^۱

چکیده

آیات (اسرا/ ۲۶ و روم/ ۳۸) با خطاب «آت ذا القربی حقه» پیامبر ﷺ را به اعطای حق نزدیکان مکلف می‌نماید. اغلب مفسران شیعه و گروهی از اهل سنت، با توجه به شأن نزول و قرائن متعدد، مخاطب خاص و نخستین آیه را پیامبر ﷺ، مقصود از اقربا را اهل بیت بویژه حضرت زهرا(س) ذکر کرده‌اند. گروهی از مفسران سنی، با ایراد بر روایات شأن نزول، مخاطب و حکم آیه را عموم مسلمین، مقصود از اقربا را نزدیکان عموم انسان‌ها برشمرده؛ بعضاً پیامبر ﷺ را از شمول حکم آیه خارج می‌دانند. اغلب مفسران شیعه مقصود از حق را خصوص حقوق مالی و گروهی آن را اعم از مادی و معنوی می‌دانند؛ با این حال هر دو، فدک را از مصادیق بارز حق برشمرده‌اند. بیشتر اهل سنت مقصود از حق را حقوق عموم مؤمنان دانسته، ارتباط این آیات با مسأله فدک و دلالت آن را بر اعطای فدک منکرند. پژوهش حاضر ضمن ارائه طرحی نو، با ارزیابی دیدگاه‌های تفسیری فریقین ضمن استفاده از روش نقلی- و حیانی و شیوه داده‌پردازی تحلیلی. انتقادی و داده‌سازی کتابخانه‌ای، به کشف مفهوم آیه مذکور و اثبات ارتباط آن با مسئله فدک می‌پردازد. نتیجه آنکه به رغم انکار برخی از مفسران سنی، صحت روایات شأن نزول و وفور آنها در منابع فریقین، هر دو وجه عام یا خاص بودن مخاطب و حکم آیه، نیز مقصود از حق و اقربا نزد هر دو فریق نشان دهنده پیوند و ارتباطی انکارناپذیر میان مفاهیم آیه و فدک به عنوان مصداق حق ذی‌القربی بوده و انکار آن ناشی از تعصبات مذهبی است.

کلیدواژه‌ها: آیه ذی‌القربی، نزدیکان پیامبر ﷺ، حقوق اهل بیت ﷺ، فدک

◆ استناد به این مقاله: حاجیان، نرگس خاتون (۱۴۰۲): «بررسی ارتباط مفهومی آیه «آت ذا القربی حقه» با فدک از دیدگاه فریقین»، مجله مطالعات تفسیری تطبیقی، ۸(۱۶)، ۲۵۷ - ۲۳۰، DOI:10.22034/CSQ.2023.190515.

بیان مسأله

موضوع آیات «آت فات ذا القربی حقه» (اسرا/۲۶ و روم/۳۸) فرمان الهی به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مبنی بر اعطای حق نزدیکان است. درک مفهوم اجزای آیه چون فحوای خطاب، شأن نزول، مخاطب حقیقی آیه، منظور از حق و مصداق ذی القربی، ارتباط یا عدم ارتباط این آیه را با ماجرای فدک و اعطای آن به حضرت زهرا(س) روشن می‌کند. چنانچه خواهد آمد؛ مفسران شیعه با توجه به قرائن و شواهد متعدد عقلی و نقلی از جمله روایات پرشمار و معتبر شأن نزول، مبنی بر بخشش فدک به حضرت زهرا(س)، مخاطب نخست آیه را رسول خدا صلی الله علیه و آله، اهل بیت علیهم السلام را مصداق ذی القربی و منظور از حق را میراث مادی و اموال می‌دانند؛ یکی از مصداق این اموال، باغ فدک بود که درجنگ با یهودیان منطقه خیبر به فرمان الهی با عنوان «فی» به پیامبر صلی الله علیه و آله تعلق گرفت و پس از نزول آیه ذی القربی، آن را به دخترگرامیش اعطا نمود؛ اما پس از وفات رسول خدا صلی الله علیه و آله تمامی اموال و میراث ایشان، از جمله فدک، از سوی حکومت به انحاء مختلف و به عنوان فی عموم مسلمین ضبط و به نفع بیت المال مصادره گردید. در مقابل، اغلب مفسران اهل سنت در تفسیر این آیه با وجود روایات شأن نزول و عدم ادله محکم بر رد آن، نیز اقرار به مصداقیت صدیقه طاهره(س) اهل بیت علیهم السلام به عنوان ذی القربی، مخاطب و حکم آیه دیدگاهی متفاوت با شیعه دارند. برخی، با ایراد بر روایات شأن نزول، مخاطب و حکم آیه را عموم مسلمین، مقصود از اقربا را نزدیکان عموم انسان‌ها برشمرده؛ بعضاً پیامبر صلی الله علیه و آله را از شمول حکم آیه خارج می‌دانند. اغلب مفسران شیعه مقصود از حق را خصوص حقوق مالی و گروهی آن را اعم از مادی و معنوی می‌دانند؛ با این حال هردو، فدک را از مصداق بارز حق برشمرده‌اند. بیشتر اهل سنت مقصود از حق را حقوق عموم مؤمنان دانسته، ارتباط این آیات با مسأله فدک و دلالت آن را بر اعطای فدک منکرند.

گزارشات منابع مختلف روایی، تاریخی و تفسیری فریقین حاکی است؛ حضرت زهرا(س) پس از رحلت پدر بزرگوار خویش رسول خدا صلی الله علیه و آله با طرح نحلّه بودن فدک به خلیفه مراجعه نمود. وی با ادعای عدم اطلاع از نحلّه بودن فدک و ادعای عدم میراث‌بری انبیا از حضرت طلب شاهد نمود. طبق برخی نقل‌ها حضرت زهرا(س)، علی و ام ایمن (قاضی نعمان، بی‌تا: ۳۲/۳ - ۳۴؛ مفید، بی‌تا: ۱۸۳؛ احمد طبرسی، ۱۴۰۳ق: ۱/۱۲۲؛ بلاذری، ۱۹۸۸م: ۴۰؛ حموی، ۱۳۹۹ق:

۲۳۹/۴؛ حلبی، ۱۴۰۰ق: ۳/۳۶۱؛ امینی، ۱۳۹۷ق: ۷/۱۹۱؛ بروجردی، ۱۳۹۹ق: ۲۵/۱۱۶) در نقلی دیگر امام حسن و امام حسین علیهما السلام (مفید، ۱۴۱۴ق: ۳؛ کراچکی، بی تا: ۱۲۹-۱۳۰؛ امینی، همان: ۲/۲۷۵ و ۸/۲۳۷ که نظر ایشان نیز همین است) در برخی نقل ها رباح غلام رسول خدا صلی الله علیه و آله، (بلاذری، ۱۹۸۸م: ۴۰ و ۱۳۹۶ق: ۷۹/۱۰؛ امینی، همان: ۷/۱۹۱) و یا اسماء بنت عمیس را نیز به عنوان شاهد معرفی نمودند، (ابن طاووس، ۱۴۰۰ق: ۲۴۸). خلیفه ابتدا قانع شده، قباله را به دخت رسول خدا صلی الله علیه و آله مسترد می کند. اما با اعتراض عمر مواجه می گردد.

«عمر عصبانی شد و گفت: این سرزمین مسلمانان و فی ایشان است و آن در دست فاطمه [س] است و محصول آن را می خورد؛ پس واجب است برای آن بینه بیاورد؛ زیرا ادعا می کند رسول خدا صلی الله علیه و آله از میان مسلمین آن را به وی بخشیده است؛ در حالی که آن فی و حق آنهاست.» (نوری، ۱۴۰۸ق: ۷/۴۰)، سپس عمر قباله را از دست حضرت گرفته و پاره می کند. (احمد طبرسی، همان: ۱/۹۱). منابع اهل سنت کمتر به مشاجره میان دخت رسول خدا صلی الله علیه و آله و خلیفه پرداخته اند. برخی از مورخان ایشان به بخش هایی از این واقعه اشاره و بسیاری آن را نادیده گرفته اند. «فاطمه (س) فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله آن را به من اعطا نموده است؛ ابوبکر گفت برای آن شهود می خواهم» (بلاذری، همان: ۴۰)

حموی ماجرا را کامل تر نقل می کند: «پس از رحلت رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) فاطمه (رضی الله عنها) به ابوبکر (رضی الله عنه): گفت رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) فدک را برای من مقرر داشت؛ آن را به من عطا کن، علی بن ابی طالب (رضی الله عنه)، بر آن شهادت داد؛ ابوبکر از وی شاهد دیگری خواست ام ایمن نیز شهادت داد. ابوبکر گفت: ای دختر پیامبر شهادت جایز نیست؛ مگر که دو مرد یا دو زن و یک مرد باشند و فاطمه بازگشت» (حموی، ۱۳۹۹ق: ۴/۲۳۸) برخی از منابع اهل سنت به ماجرای پاره کردن نامه ابوبکر توسط عمراقرار نموده اند. «درکلام سبط بن جوزی آمده است که او ابوبکر نوشته ای در مورد فدک به فاطمه (سلام الله علیها) داد در این حال عمر وارد شد و گفت این چیست؟ [ابوبکر] گفت نوشته ای است؛ مبنی بر میراث فاطمه از پدرش. [عمر] گفت؟ پس از کجا مخارج مسلمین را تأمین می کنی؛ در حالی که اعراب با تو در حال جنگند؟ آنگاه عمر نوشته را گرفت و پاره کرد. (حلبی، همان: ۳/۴۴۸؛ ابن ابی الحدید، ۱۳۷۸ق: ۱۶/۲۷۶) اما اغلب بدون اشاره به برخورد عمر، بیان می دارند که خلیفه شهود را نپذیرفت؛ یا ناکافی دانست؛ لذا از برگرداندن اموال خودداری نمود. (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ۲۹/۳۴۶) گروهی از نقل ها نیز حاکی از آن است که حضرت جهت بازپس گیری میراث خویش

به خلیفه مراجعه نمود؛ اما وی با استناد به روایت «نحن لانورث ما ترکناه صدقة» به نقل از پیامبر ﷺ مدعی عدم میراث‌گذاری انبیا می‌گردد. (بخاری، ۱۴۰: ۱/۵؛ مقریزی، ۱۴۲۰: ۳۷۸/۵؛ ابن ابی‌الحدید، همان: ۲۱۸/۱۶؛ ذهبی، ۱۴۰۷: ۲۴۰۳/۳) حضرت زهرا(س) در پاسخ با استناد به آیات قرآن و دلایل حقوقی و عرفی ادعای خلیفه را رد می‌نماید. برخی نقل‌ها در منابع اهل سنت حاکی از چندگونگی پاسخ‌های خلیفه است. (موصلی، بی‌تا: ۳۶۱/۱؛ ابوداود، بی‌تا: ۱/۶۲؛ بیهقی، الف، بی‌تا: ۴۴۱/۹ و بیهقی، ب، بی‌تا: ۲۷۷/۹؛ ترمذی، ۱۴۲۱: ۵۸۰/۵ و ترمذی، بی‌تا: ۵۸۱/۵؛ ابن‌شبهه، بی‌تا: ۱۹۹/۱؛ ابن ابی‌الحدید، همان)

برای نمونه موردی از آن در مسند ابن‌حنبل چنین است: «زمانی که خداوند اموالی را به رسول خویش عطا می‌کند؛ اختیار آن پس از پیامبر ﷺ در دست جانشین ایشان است». (ابن‌حنبل، بی‌تا: ۴/۱) و دیگری را بلاذری، چنین آورده است. «ام‌هانی گوید: فاطمه دختر رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌و سلم) به ابوبکر گفت هرگاه تو بمیری چه کسانی از تو میراث می‌برند؟ گفت: فرزندان و خانواده‌ام. فرمود: پس چگونه است که تو از رسول خدا ارث بردی و نه ما و منظور خودش و عباس بود؛ ابوبکر گفت: ای دختر رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌و سلم) پدرت هیچ طلا و نقره و فلان و فلانی را به میراث نگذارد. فرمود: سهم او از خیر و صدقه او از فدک چه؟ ابوبکر گفت: از رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌و سلم) شنیدم که فرمود: آن منحصرأً بهره‌ای است که خداوند آن را در حیاتم مرا از آن بهره‌مند ساخته و هنگامی که از دنیا بروم از آن مسلمین خواهد بود.» (بلاذری، ۱۳۹۴: ۱/۵۱۸)

با این تفصیل، خلیفه اموال باقی مانده از رسول خدا ﷺ را متعلق به بیت‌المال و خود را صاحب اختیار آن می‌نامد. لذا زهرا(س) ناراحت شده، با حال خشم و غضب و قهر از مجلس خارج و به مسجد رفته؛ خطبه‌ای غرا ایراد می‌نماید؛ در آن خطبه به ذکر دلایل حقانیت خویش پرداخته؛ انگیزه‌های غصب میراث خویش را مفصلاً بیان می‌دارند. بسیاری از منابع شیعه و سنی اعم از قدیم و جدید این ماجرا را گزارش نموده‌اند. (حلبی، همان: ۴۸۷/۳-۴۸۹؛ ابن ابی‌الحدید، همان: ۲۱۱/۱۶-۲۵۲؛ مقریزی، همان: ۱۵۵/۱۳-۱۵۹) برخی نیز خطبه مذکور را که به فدکیه معروف گشت، نقل نموده‌اند. (ابن ابی‌الحدید، همان: ۲۴۹/۱۶-۲۵۱؛ ابن طیفور، بی‌تا: ۱۲-۱۸؛ مرعشی، ۱۴۱۱: ۳۰۷/۱۰؛ به نقل از کحاله، أعلام النساء، ۱۲۱۹/۳)

پس از این وقایع حضرت زهرا(س) ضمن اظهار نارضایتی و خشم از ابوبکر و عمر، تا آخر عمر بر این حال باقی مانده، وصیت نمودند در مراسم تدفینشان نیز به آنها اجازه حضور ندهند، از این رو شبانه و مخفیانه دفن شدند و جز اهل بیت علیاً و

اصحاب خاص، کسی در مراسم دفن و نماز ایشان حضور نداشت و از محل دفن ایشان نیز با خبر نگشت، اصرار حاکمان نیز مبنی بر اطلاع بر محل دفن، با پاسخ منفی امیرمؤمنان علیه السلام روبه رو گشت. (بخاری، همان: ۸۲/۵ - ۸۳؛ مسلم، همان: ۱۵۴/۵؛ طبری، ۱۴۰۳ق: ۲/۴۴۷ - ۴۴۸؛ یعقوبی، بی تا: ۱۱۵/۲؛ ابن ابی الحدید، همان: ۶/۴۵ - ۴۶؛ بیهقی، الف، بی تا: ۴/۲۹؛ طبرانی، ۱۴۱۷ق: ۴/۱۹۸ - ۱۹۹).

روایات معتبر شیعه، اذعان می دارند رسول خدا صلی الله علیه و آله سرزمین فدک را بر اساس آیه «وَأْتِ ذَٰلَ الْقُرْبَىٰ حَقَّه» به حضرت زهرا (س) بخشید و بنا به اظهار برخی، آن را به جای مهریه حضرت خدیجه (س) به دخترش هدیه کرد. (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۶ق: ۱/۱۴۲؛ راوندی، ۱۴۰۹ق: ۱۱۲؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق: ۲۹/۵۵؛ حمود، ۱۴۲۳ق: ۱/۲۵۸؛ مسعودی، ۱۴۲۰ق: ۴۳۹ - ۴۴۱؛ خلیلی، بی تا: ۳۵۸ - ۳۹۵).

قابطه مفسران شیعه براین باورند که مفهوم آیات مذکور با توجه به سیاق آیات دیگر (حشر/۷، نحل/۹۰ و انفال/۴۱) به تعیین مصداق اقربا و حق ایشان اشاره دارد و یکی از ادله مهم در برشماری فدک از مصداق حقوق مادی اهل بیت علیهم السلام است. (طوسی، ۱۲۰۹ق: ۶/۴۶۹؛ طبرسی، ۱۴۱۵ق: ۶/۶۳۴؛ حویزی، ۱۴۱۵ق: ۳/۱۵۵؛ ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸ق: ۱/۲۱۴؛ کاشانی، ۱۳۳۶ق: ۵/۲۶۸؛ لاهیجی، ۱۳۷۳ق: ۳/۵۵۹؛ فضل اله، ۱۴۱۹ق: ۹۱؛ طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۱۶/۱۸؛ صادقی تهرانی، ۱۳۶۵ش: ۱۶/۴۶۳). در مقابل، بیشتر اهل سنت ارتباط آیه با مسأله فدک و اعطای آن را به حضرت زهرا (س) منکرند. (ابن کثیر، بی تا: ۵/۶۳؛ فخر رازی، ۱۴۲۰ق: ۲۰/۲۳۸؛ بیضاوی، ۱۴۱۸ق: ۳/۲۵۳؛ ابن جوزی، ۱۴۲۲ق: ۳/۲۰؛ زمخشری، ۱۴۰۷ق: ۲/۶۶۱).

منابع معتبر روایی و تاریخی اهل سنت، در تعلق منطقه فدک به رسول خدا صلی الله علیه و آله تردیدی ندارند، زیرا صفایا اموال خالصه شامل اموال بنی نضیر و خیبر و فدک به رسول خدا صلی الله علیه و آله اختصاص داشت. اموال بنی نضیر مخصوص میهمانان و درآمد فدک متعلق به در راه ماندگان و دو قسم از خیبر نیز به مسلمانان و قسم دیگر به پیامبر صلی الله علیه و آله اختصاص و نفقه خانواده ایشان بود و باقی مانده نفقات، به فقرای مهاجران تعلق می گرفت. (ابوداود، ۱۴۱۰ق: ۲/۲۳؛ ابن سعد، بی تا: ۱/۲۳؛ ابن اسحاق، همان: ۲/۳۵۳؛ طبری، ۱۴۰۳ق: ۳/۱۵؛ بلاذری، ۱۳۹۴ق: ۱/۵۱۹؛ یعقوبی، همان: ۲/۴۶۹). اموالی که پس از رحلت رسول گرامی صلی الله علیه و آله به دخت گرامیش حضرت زهرا (س) تعلق می گرفت، شامل برخی لوازم شخصی، زمین ها، قریه ها، فدک، اراضی بنی نضیر و بخش بسیاری از منطقه خیبر بود، (مقدسی، بی تا، ۲۵/۵) که پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله با عناوین گوناگون به سود بیت المال مصادره و اقربای رسول از حقوق خویش محروم گردیدند.

پیشینه تحقیق

مقالات مرتبط با آیه ذی القربی، بیشتر در خصوص خمس و ابعاد فقهی یا تاریخی است. «تحقیق در معنی و مراد از ذی القربی در آیه خمس» از (فاطمی، ۱۳۵۱ ش: ۴)، «بررسی کوتاهی از ذی القربی» از (حسنی، ۱۳۷۵ ش: ۱۷ و ۱۸)؛ «ذی القربی» از (دهقان و باغستانی، ۱۳۹۹ ش: ۱۹)، «دوستی ذی القربی مزد رسالت» از (جعفری، ۱۳۹۹ ش: ۷۰۷) و «معناشناسی ذی القربی، یتامی و مساکین در آیه خمس» از (صلواتی زاده، ۱۴۰۰ ش: ۱۳۷) از موارد قابل ذکرند ولی تاکنون پژوهشی در باره رابطه معنایی آیات (اسراء/۲۶) و (روم/۳۸) با ماجرای فدک از دیدگاه مفسران فریقین صورت نگرفته است. از این رو مقاله حاضر برای فهم ارتباط معنایی این آیات با ماجرای اعطای فدک با روش تحلیلی - انتقادی به تحلیل و بررسی دیدگاه‌ها و ادله ایشان می‌پردازد.

۱. مفهوم شناسی

۱-۱. حق

حق در لغت؛ نقیض باطل، مطابقت، یکسانی، هماهنگی، درستی و یکی از اسما و صفات الهی است که اصلی‌ترین معنای آن، ثبوت و تحقق است. (فراهیدی، ۱۴۱۰ ق: ۳/۶؛ راغب، ۱۴۱۲ ق: ۲۴۶) در اصطلاح نیز، همان امر ثابت واقع در خارج مانند زمین، انسان، حق مالی و دیگر حقوق اجتماعی است؛ حق در عالم تشریح و ظرف اجتماع دینی نیز چیزی است که خدا آن را حق قرار داده است. (طباطبایی، ۱۴۱۷ ق: ۲۲۵/۱) در اصطلاح علم فقه، سلطه قراردادی بر عین یا بر انسانی دیگر یا بر امری اعتباری است. نزد فقه‌های شیعه، گاه حق نزدیک به معنای لغوی آن به کار می‌رود؛ یعنی به معنای هر چیزی که شارع وضع کرده است و مفاهیمی مانند حکم، عین، منفعت و حق به معنای خاص را شامل می‌شود. (مروج جزائری، ۱۴۱۶ ق: ۸۶/۱؛ خوانساری نجفی، ۱۴۱۸ ق: ۱۰۵/۱) برخی اثر حق را سیطره و سلطنت می‌دانند؛ ولی نوع این سلطنت را گوناگون دانسته‌اند. (آخوند خراسانی، ۱۴۰۶ ق، ۴/۱؛ موسوی خمینی، ۱۴۲۱ ق: ۴۴/۱). در مصادر فقهی اهل سنت، حکم شرعی ثابت و غیر قابل انکار؛ مصلحت شرعی؛ نسبت و علاقه خاص میان صاحب حق و منفعی که وی از آن بهره‌مند می‌گردد؛ اختصاص یافتن شرعی چیزی به کسی از باب تکلیف یا سلطه که تمامی حقوق دینی، مدنی، عمومی و مالی را در برمی‌گیرد؛ اما اغلب حق را همان حکم الهی و سبب و منشأ حقوق را شماری دیگر از احکام به شمار آورده‌اند. (رزق‌آبادی، ۱۴۲۰ ق: ۱/۲۲؛ خفیف، ۱۴۱۶ ق: ۱/۵؛ زحیلی، ۱۴۱۸ ق: ۴/۲۸۳۸)

۲-۱. ذی القربی

ذی القربی ترکیبی اضافی است به معنای نزدیکان، بستگان سببی و رحمی. متشکل از دو واژه «ذا»، به معنای دارنده (فراهیدی، همان: ۲۰۷/۸) و «القربی» از ریشه «قرب» به معنای نزدیکی در مقابل دوری است. این واژه در باره زمان، مکان، منزلت، نسب و غیره به کار می‌رود و به معنای قرابت نسبی و رحمی است. (راغب، همان: ۶۶۴؛ فراهیدی، همان: ۱۵۳/۵).

«القربی» در آیات به گونه‌های مختلف آمده است: در (بقره/۸۳، انفال/۴۱، نحل/۹۰، اسرا/۲۶، روم/۳۸ و حشر/۷) به صورت مفرد و همراه با «ذا» یا «ذی»؛ در (بقره/۱۷۷) به صورت جمع ذوی القربی و در (شوری/۲۳) بدون لفظ ذی؛ همچنین در (نسا/۸ و نور/۲۲) به صورت «اولی القربی»؛ در آیات (حشر/۷، روم/۳۸، اسرا/۲۶، نحل/۹۰، انفال/۴۱، بقره/۱۷۷ و نور/۲۲) همراه با صیغه‌های مختلف فعل «أتی» به نحوی به اعطاء، بخشش و اختصاص اموال اشاره دارد. در آیات (بقره/۸۳) امر به احسان و در (شوری/۲۳) به مودت اقربا امر می‌کند. در آیات (اسرا/۲۶ و روم/۳۸) به صراحت به پرداختن نوعی حق مالی امر کرده است. بدین نحو که مالکیت اموالی را به «ذی القربی» اختصاص داده و با صیغه امر مفرد به پیامبر ﷺ دستور پرداختن و اعطای آن را گوشزد می‌نماید.

۲. سبب یا شأن نزول آیه

در باب شأن نزول آیه (۲۶/اسراء) منابع تفسیری شیعه اعم از روایی و تحلیلی همگی نزول آیه مذکور را در شأن حضرت زهرا(س) و اعطای فدک را از مسلمات برشمرده‌اند. این دیدگاه بر ادله روایی گوناگون و معتبر، استوار و عموم مفسران بر صحت و اتقان آنها متفق‌القولند. (مفید، ۱۳۸۲ش: ۳۲۶؛ طوسی، ۱۳۰۹ق: ۶/۶۸؛ طبرسی، ۱۴۱۵ق: ۶/۶۳۴؛ حویزی، ۱۴۱۵ق: ۳/۱۵۴ و ۲۷۵/۵؛ بحرانی، ۱۴۱۶ق: ۳/۵۲۳-۵۲۱-۴۶۸-۴۶۹؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق: ۳/۱۸۶-۱۸۷؛ بلاغی، ۱۴۲۰ق: ۲/۴۵ و ۳/۵۶۰؛ صادقی تهرانی، ۱۳۶۵: ۱۶۱/۱۷؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ش: ۱۲/۹۵) روایات مذکور از طریق شیعه به اهل بیت علیهم‌السلام و از طریق اهل سنت به ابوسعید خدری و ابن عباس می‌رسد. (بلاغی، ۱۴۲۰ق، ۲/۴۵) و همگی بر اعطای فدک به خویشان و نزدیکان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم دلالت دارند. علی بن ابراهیم در تفسیر سوره (اسرا/۲۶) از امام صادق علیه‌السلام نقل می‌کند: «این آیه در شأن حضرت فاطمه زهرا(س) نازل گردیده و فدک را به ایشان و فقیران از فرزندان حضرت فاطمه (س) و در راه ماندگان از آل محمد و فرزندان حضرت فاطمه (س) بخشید.» (قمی، بی‌تا: ۱۸/۲). وی همچنین در تفسیر (روم/۳۸) روایتی طولانی نقل می‌کند که در بخشی از آن آمده است:

«زمانی که بیعت با ابوبکر صورت گرفت و کار وی به سرانجام رسید، مأموری را سوی فدک فرستاد و وکیل حضرت فاطمه (س)، دختر رسول خدا ﷺ را از آنجا بیرون کرد. حضرت فاطمه (س) نزد ابوبکر آمد و فرمود: مرا از میراثم محروم و وکیلیم را اخراج کردی؛ در حالی که رسول خدا ﷺ آن را به دستور خدا برای من قرار داد. ابوبکر گفت: شهود خودت را بیاور. حضرت با أم ایمن آمد. وی گفت: ای ابوبکر شهادت نمی‌دهم، مگر اینکه با تو احتجاج کنم در آنچه رسول خدا (ص) فرمود. ابوبکر گفت: تو را به خدا سوگند می‌دهم، آیا نمی‌دانی رسول خدا ﷺ فرمود: أم ایمن از زنان بهشتی است. گفت آری. أم ایمن گفت: شهادت می‌دهم خدا آیه «فَاتِ ذَا الْقَرْبَى حَقَّهُ» را به رسولش ﷺ وحی کرد و فدک را به امر خدا به فاطمه (س) داد؛ سپس حضرت علی (ع) نیز به همین صورت شهادت داد. ابوبکر نیز مکتوبی در باره فدک نوشت و آن را به ایشان داد.» (قمی، بی تا: ۱۵۵/۲ - ۱۵۶). فرات کوفی نیز مجموعاً چهار حدیث و همگی به نقل از امام صادق (ع) می‌کند. (کوفی، ۱۴۰۷ق: ۲۳۹، ۲۴۰ و ۳۲۳)

این روایات در منابع اهل سنت بیشتر ذیل آیه (اسراء/۲۶) با اسناد صادقین (ع) ، ابوسعید خدری و ابن عباس ذکر گردیده‌اند. «پس از نزول آیه «وَآتِ ذَا الْقَرْبَى حَقَّهُ»، رسول خدا ﷺ حضرت فاطمه (س) را فراخواند و فدک را به ایشان عطا کرد.» (حاکم حسکانی، ۱۴۱۱ق: ۴۳۸/۱ - ۴۴۰)

روایت مذکور را حاکم با اسناد گوناگون و مضمون یکسان به نه طریق و دیگر منابع اهل سنت به چهار طریق آورده‌اند. (سیوطی، ۱۴۰۴ق: ۱۷۷/۴؛ سیوطی، بی تا: ۱۳۶؛ ابن حیان، ۱۴۲۲ق: ۴۰/۷؛ دروزه، ۱۳۸۳ق: ۳۸۳/۳).

بیان این روایت در منابع مختلف با مضمون واحد و طرق گوناگون دلالت بر تواتر معنوی یا حداقل مستفیض بودن آن دارد. با این همه برخی در صحت آن تشکیک کرده‌اند. (ابن کثیر، بی تا: ۳۹/۳؛ آلوسی، ۱۴۱۵ق: ۴۴/۲۱؛ شوکانی، ۱۴۱۴: ۲۲۴/۳) اینان با وجود صحت سند و وحدت مضمون روایات و ماجرای اعطای فدک، با بیان ادله‌ای چون فاصله زمانی میان اعطای فدک که مربوط به فتح خیبر و سال هفتم هجری بوده و مکی بودن سوره یاد شده و نیز مطالبه فدک توسط حضرت زهرا (س)، به عنوان میراث و نه بخشش و اعطا (ذهبی، ۱۳۸۲ق: ۱۳۴/۳) و ادعای اجماع بردیدگاه یاد شده (آلوسی، ۱۴۱۵ق: ۴۴/۲۱ - ۴۵؛ شوکانی، ۱۴۱۴: ۲۲۴/۳) و یا ضعف سند روایات (ابن کثیر، بی تا: ۶۳/۵؛ ابن جوزی، ۱۴۰۷ق: ۲۰/۳؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ۶۱/۸؛ دروزه، ۱۳۸۳: ۳۸۳/۳ - ۳۸۴/۳؛ شوکانی، ۱۴۱۴: ۲۶۷/۳) در صحت آن تشکیک و تلویحاً ماجرای اعطای فدک و ارتباط آن با آیه مذکور را انکار کرده‌اند.

تحلیل و بررسی

نکات زیر در پاسخ به تشکیکات اهل سنت قابل ذکر است:

أ) در باره تفاوت شأن یا سبب نزول باید گفت شأن نزول اعم از سبب نزول است از این جهت که هرگاه به مناسبت جریانی در باره شخص یا حادثه‌ای، خواه در گذشته یا حال یا آینده و یا درباره فرض احکام، آیه یا آیاتی نازل شود؛ همه این موارد را شأن نزول آن آیات می‌گویند، اما سبب نزول، حادثه یا پیش‌آمدی است که متعاقب آن، آیه یا آیاتی نازل شده باشد و به عبارت دیگر آن پیشامد باعث و موجب نزول گردیده باشد. لذا سبب، اخص است و شأن اعم. (معرفت، ۱۳۸۱ ش: ۱۰۰؛ زرقانی، بی تا: ۸/۱۰۰) منظور از قید زمان وقوع در تعریف سبب نزول زمانی است که آیات قرآن در آن زمان برای سخن گفتن از سبب خاصی نازل می‌شود؛ خواه این نزول بلافاصله پس از وقوع سبب انجام پذیرد؛ یا آن‌که بنا به حکمتی مدتی به تأخیر افتد. (زرقانی، همان: ۱۰۲/۸) همچنین زرکشی بیان می‌کند که از عادت صحابه و تابعین این بود که هنگامی که می‌گویند این در مورد فلان موضوع نازل گشت؛ منظورشان آن بود که این آیه متضمن این حکم است نه اینکه سبب نزول آن است. (زرکشی، ۱۴۱۰ ق: ۱۲۶/۸) بنابراین لزوم تقارن زمانی در مواردی است که روایت صرفاً دال بر سبب نزول به معنای خاص آن باشد. درحالی‌که تعدد روایات مذکور بخصوص برخی از روایات شیعه که بر شأن نزول تصریح دارند، نشان می‌دهد نمی‌توان سبب نزول بودن صرف آیه را حتمی دانست. درحالی‌که روایات دیگر بر شأن نزول دلالت و بعضاً صراحت دارند و در شأن نزول به معنایی که ذکر شد؛ تقارن زمانی ملاک نیست. همچنین با توجه به سبب و شأن نزول و ظهر و بطن آیات و با تمسک به قاعده: «العبرة بعموم اللفظ لا بخصوص المورد»؛ اعتبار به گستردگی لفظ است، نه خصوصیت مورد. (معرفت، همان: ۱۰۱) لذا عدم تقارن زمانی، میان نزول آیه و ماجرای اعطای فدک خللی در این روایات و دلالت آن در خصوص آیه وارد نمی‌کند. ب) علاوه بر دلایلی که نشان می‌داد روایات مذکور را صرفاً نمی‌توان از باب سبب نزول دانست؛ باید اذعان نمود که مکی یا مدنی بودن برخی سوره و استثنای برخی آیات، نیز امری متداول است. از این جمله سوره اسراء است که عدم تقارن زمانی میان نزول آیه و روایت شأن نزول، در آن امری قطعی نیست و برخی روایات با اشاره به مکی بودن سوره، تاریخ نزول برخی آیات آن مانند آیه «أت ذالقرنی» را استثنا و به رغم انکار برخی، بر مدنی بودن آن تصریح کرده‌اند. (بلخی، ۱۴۲۳ ق: ۲۴۶/۲؛ کاشانی، ۱۳۳۶ ق: ۲۳۵/۵؛ ۲۳۵/۵؛ آلوسی، همان: ۲/۱۵؛ سمعانی، ۱۴۱۸ ق: ۳/۱۲؛ نسفی، ۱۳۶۷ ش: ۲۷۷/۲؛ فخررازی، ۱۴۲۰ ق: ۱۴۵/۲۰؛ بروسوی، بی تا: ۴۳۱/۲؛

ابن جزى، ۱۴۱۶ق: ۴۴۰/۱؛ زحیلی، ۱۴۱۸ق: ۵۱/۱۵). چنانچه زرکشی نیز اذعان می‌کند سوره اسراء و هود مکی هستند، ولی سبب نزول آنها دلالت می‌کند بر اینکه در مدینه نازل شده‌اند؛ به همین جهت برای بعضی مورد اشکال واقع شده است، اما اشکالی در کار نیست، زیرا که چند بار نازل شده‌اند. (زرکشی، ۱۴۱۰: ۱۲۴/۱؛ سیوطی، ۱۴۲۱ق: ۱۲۷/۱) پس ادعای اجماع بر مکی بودن تمام سوره از سوی برخی، نادرست است. در باره ضعف سند به دلیل وجود علی بن عابس نیز باید گفت: چنانچه حدیث دارای طریق صحیح دیگر را به صرف ضعف سند کنار نمی‌گذارند و حدیث مذکور به عنوان شاهد و متابِع محسوب می‌شود. بخصوص که برخی احادیث، صحیح لغیره هستند. حدیث یاد شده نیز به چند طریق و با اسنادی دیگر، نقل شده (انصاری، ب/ خطی: ۵۴۰۵۲؛ همو، د/ خطی: ۶۱۰۶۰، حاکم حسکانی، ۱۴۱۱: ۴۳۸/۱؛ ۴۴۵). که علی بن عابس در سند آن نیست. و دارای سند حسن و متن صحیح از طریق ابن عباس و سعید بن خثیم است لذا دارای شاهد بوده، در زمره احادیث صحیح لغیره قرار می‌گیرد. (ابویعلی، بی تا: ۳۳۴/۲؛ انصاری، ج/ خطی: ۱۴۰/۱ و ۱۳۲) از طرفی تصریح حاکم به صحت و اظهار تعجب از عدم بیان آن توسط برخی مفسران سنی، بیانگر اتقان آن است. (انصاری، ه/ خطی: ۱۲۷) بنابراین ضعف طریقی، سبب طرح حدیث مذکور نمی‌گردد و سخن تضعیف کنندگان، چیزی از اعتبار آن نمی‌کاهد.

از طرفی با وجود تضعیف علی بن عابس از سوی عده‌ای، گروهی دیگر مانند دارقطنی، صریحاً او را معتبر دانسته و بر این باورند که در عین ضعف یا نقل برخی احادیث غریب، احادیث نیکویی نیز دارد و برخی احادیث او معتبر بوده و نوشته می‌شود. (عسقلانی، ۱۴۰۴ق: ۳۰۲-۳۰۱/۷؛ ابن عدی، ۱۴۰۹ق: ۱۹۰/۵، مزی، ۱۴۰۶ق: ۵۰۴/۲۰؛ هیثمی، ۱۴۰۸ق: ۴۹/۷)، نتیجه آنکه اهل سنت در باره علی بن عابس دیدگاه یکسانی ندارند و جرح وی، از روی تعصب است؛ گو اینکه منابع ایشان خالی از احادیث ضعیف و موضوع نیست و دقت در موردی خاص جای تعجب دارد. افزون بر این، در مباحث رجالی و حدیثی، این مسأله بسیار به چشم می‌خورد و فردی را که در باره او نظرات متفاوتی وجود دارد، تمامی احادیثش رد نمی‌شود.

د) در پاسخ اشکال سوم و نظر ذهبی که مطالبه فدک توسط حضرت زهرا(س) را از ادله نادرستی اعطای فدک شمرده، باید گفت: اتفاقاً خود این ادعا، بر صحت این موضوع دلالت دارد، زیرا ادعای میراث پس از طرح نحله بودن و در مواجهه با عدم پذیرش آن بود و این مطلب در جای خود ثابت شده است. (حاجیان، ۱۳۹۶ش: فصل ۴/۱۹۲-۱۹۷)

در نهایت، تعدد طرق و منابع گوناگون روایات شأن نزول آیه و اشکالات متعدد برمدعی مخالفان، نادرستی ادعای آنها را ثابت و مدعی شیعه مبنی بر ارتباط آیه شریفه با اعطای فدک را اثبات می‌کند.

۳. گستره حکم و مخاطب آیه

اجمال و عدم صراحت آیات، جهت فهم گستره حکم و مخاطب آیه، مراجعه به دیگر ادله و شواهد را ایجاب می‌کند. مفسران در این باره سه دیدگاه ارائه کرده‌اند. دیدگاه یکم و دوم متعلق به شیعه و برخی از اهل سنت و دیدگاه سوم متعلق به اغلب اهل سنت است.

۳-۱. دیدگاه یکم. خاص بودن حکم و مخاطب آیه

در این دیدگاه که به اغلب شیعیان اختصاص دارد. مخاطب آیه شخص پیامبر ﷺ بوده؛ منظور از حق و حقوق مادی اقربا، فدک، خمس غنائم و دیگر اشیائی است که متعلق خمس و به طور کلی حقوق ایشان در بیت‌المال است که خدای سبحان به ایشان اختصاص داده است.

ادله و مستندات

أ) سیاق درونی: معنا و مفهوم نخستین و ظاهری آیه بدون هیچ‌گونه اغماض و ابهامی، بر اعطای حق خویشاوندان نزدیک دلالت دارد. (طوسی، ۱۴۰۹: ۶/۴۶۸ - ۴۶۹؛ طبرسی، ۱۴۱۵: ۶/۲۴۳؛ طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۸/۱۶، صادقی تهرانی، ۱۳۶۵: ۱۶۳) ب سیاق بیرونی؛ در آیاتی که در آن‌ها لفظ «ذی القربی» به کاررفته مانند آیه بیان شده، منظور از قربی، به ضمیر مقدر در فعل «آت» باز می‌گردد؛ و در آیات (نحل/ ۹۰)، (انفال/ ۴۱) و (حشر/ ۷) به فعل یا اسم در جمله پیش باز می‌گردد. با توجه به قرائن موجود، مراد از ذی القربی و مصداق آن، همگی اقربای خاص رسول خدا ﷺ و مشخصاً حضرت فاطمه (س) و امیرمومنان علی علیه السلام و فرزندان ایشان به ویژه ائمه اهل بیت علیهم السلام هستند و دلیلی بر تفاوت مفهومی و مصداقی لفظ بیان شده در این آیات وجود ندارد. (عسکری، ۱۴۱۰: ۲/۱۱۹)

ج) انفراد لفظ «ذی القربی»: مفرد بودن لفظ «ذی القربی» و اینکه در آن به حق خاصی اشاره نگردیده، دلیل خاص بودن این افراد در این آیه و آیات مشابه در مقایسه با آیاتی است که لفظ در آن‌ها به صورت جمع «ذوی» و همراه با اشاره به

۱. إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ
 ۲. وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ
 ۳. مَا آفَاءَ اللَّهُ عَلَىٰ رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَىٰ فَلِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ

حقی خاص بیان گردیده است؛ چنانکه در آیه خمس و غنیمت بدان اشاره دارد، جائی که مأمور خود رسول خدا ﷺ هستند. (صادقی تهرانی، ۱۳۶۵: ۱۶۳)

د) انفراد فعل و خطاب آیه: شاهدی دیگر بر خاص بودن و نزدیک تر بودن ذی القربی به رسول خدا ﷺ و نیز مصداقیت ائمه اهل بیت علیهم السلام انفراد فعل و خطاب آیه است. (صادقی تهرانی، ۱۳۶۵: ۱۶۳؛ جرجانی، ۱۴۰۴: ۳۱۸/۱-۳۱۹)

ه) ادله روایی: با توجه به ادله روایی معتبر و متعدد، مصداق اقربای رسول گرامی ﷺ در این آیات بویژه (اسرا/ ۲۶ و روم/ ۳۸) حضرت زهرا(س) و فرزندان ایشان هستند.

اولین آن‌ها روایات شأن نزول است که صراحتاً مصداق ذی القربی را نزدیکان پیامبر(ص) و مشخصاً حضرت زهرا(س) و فرزندان ایشان و مخاطب آیه را پیامبر(ص) و منظور از آیه را خصوص اعطای حق ایشان بیان می‌کند. (عیاشی، ۱۳۸۰: ۲/ ۲۸۷). بیشتر مفسران شیعه روایت یاد شده را به عنوان شأن نزول آیه پذیرفته‌اند. (طوسی، ۱۲۰۹: ۶/ ۶۱۸- ۴۲۹؛ طبرسی، ۱۴۱۵: ۶/ ۶۳۳؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ۳/ ۱۸۷؛ حویزی، ۱۴۱۵: ۳/ ۱۵۵؛ کاشانی، ۱۳۳۶: ۵/ ۲۶۹؛ بحرانی، ۱۴۱۶: ۳/ ۵۲۲؛ لاهیجی، ۱۳۷۳: ۲/ ۷۹۱؛ راوندی، ۱۴۰۵: ۱/ ۲۴۷؛ جرجانی، ۱۴۰۴: ۳/ ۳۲۲؛ فضل اله، ۱۴۱۹: ۱۴/ ۹۱؛ طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۲/ ۲۲۶-۳۳۲ و ۱۶/ ۴۶۳؛ حسینی شیرازی، ۱۴۲۴: ۳/ ۳۰۲).

دومین مورد، روایات گوناگونی که مصداق آیه را امام علی علیهم السلام و منظور از حق را وصیتی دانسته‌اند که برای ایشان قرار داده شد. (کلینی، ۱۴۲۹: ۱/ ۲۹۴؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ۳/ ۱۸۷؛ لاهیجی، ۱۳۷۳: ۲/ ۷۹۱؛ فرات کوفی، ۱۴۰۷: ۳/ ۲۳۹- ۲۴۰ و عیاشی، ۱۳۸۰: ۲/ ۲۷۸- ۲۸۸؛ قمی، بی تا: ۲/ ۱۵۵- ۱۵۶؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ۳/ ۱۸۶- ۱۸۷؛ حویزی، ۱۴۱۵: ۳/ ۱۵۴ و ۵/ ۲۷۵) برای این حدیث بیست طریق بیان شده است. (بحرانی، همان: ۳/ ۵۲۳- ۵۲۱ و ۶۸- ۶۶۹)

سوم، احادیثی که متواتر معنوی هستند و از باب تأویل ذیل آیات مشابه بیان گردیده‌اند. از جمله روایتی که صراحتاً ذی القربی را به حضرت زهرا(س) و فرزندانش تأویل کرده است: «عن أبي جعفر عليه السلام [إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَى] قَالَ الْعَدْلُ رَسُولُ اللَّهِ [ص] [وَالْإِحْسَانُ] عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ [ع] وَذِي الْقُرْبَى] فَاطِمَةُ وَ أَوْلَادُهَا [ع]». (فرات کوفی، ۱۴۰۷: ۲۳۷؛ قمی، بی تا: ۳۸۸/۱؛ ۱۴۱۵).

گروهی از مفسران اهل سنت نیز، روایت امام سجاد علیهم السلام را نقل کرده؛ (طبری، ۱۴۰۳: ۱۵/ ۵۳؛ مبدی، ۱۳۷۱: ۵/ ۵۴۴؛ بغوی، بی تا: ۳/ ۱۳۰؛ ثعلبی، ۱۴۲۲: ۶/ ۹۵؛ شوکانی، ۱۴۱۴: ۳/ ۲۶۳؛ ابن جوزی، ۱۴۲۲: ۳/ ۲۰؛ قرطبی، ۱۴۰۵: ۱۱/ ۲۴۷؛ ابن عاشور،

بی‌تا: ۶۲/۱۴) و براساس آن مخاطب آیه را شخص پیامبر ﷺ و مراد از آیه را اعطای حقوق اقربای ایشان از فئ و غنیمت ذکر کرده‌اند. (ابن جوزی، ۱۴۲۲؛ میبیدی، ۱۳۷۱ق: ۵۴۴/۵؛ فخر رازی، ۱۴۲۰: ۲۹۲/۲۰)؛ گرچه طبری، با اینکه در آیه (روم/۳۸)، مخاطب و حکم را شخص پیامبر ﷺ معرفی کرده (طبری، ۱۴۱۵ق: ۲۹/۲۱) اما در (اسرا/۲۶) بهترین تاویل را توصیه صله ارحام به عموم امت بیان می‌کند. (طبری، ۱۴۱۵ق: ۵/۱۵)

۳-۲. دیدگاه دوم: عمومیت حکم و مخاطب خاص

بیشتر مفسران شیعه، پذیرش روایات شأن نزول و معرفی اهل بیت ﷺ و اقربای پیامبر ﷺ به عنوان مصادیق خاص و بارز آیه را هرگز به منزله نفی معنای عام آیه تلقی نمی‌کنند. به این ترتیب هر دو احتمال تفسیری را قابل طرح می‌دانند. (کاشانی، ۱۳۳۶: ۱۸۱/۷؛ فضل اله، ۱۴۱۹: ۹۱/۱۴)؛ گروهی نیز بنا به احتمال مکی بودن آیه، عمومیت مراد آیه را پذیرفته‌اند. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۸۵/۱۶؛ قرشی، ۱۳۷۷ ش: ۲۰۹/۸) عده ای بر عدم انحصار معنای آیه بر پیامبر ﷺ تأکید کرده‌اند. (مکارم، ۱۳۷۴ ش: ۸۷/۱۲؛ صادقی تهرانی، ۱۳۶۵: ۱۸۹/۲۳)

۳-۳. دیدگاه سوم. عمومیت حکم و مخاطب

بیشتر اهل سنت؛ ظاهر آیه را خاص پیامبر ﷺ؛ اما حکم آن را امری عام و توصیه‌ای به عموم مسلمانان، حتی آن را صحیح‌ترین قول دانسته‌اند. بدین ترتیب حکم را در مرحله نخست و اصالتاً به پیامبر ﷺ و در مرحله پسین و به تبع، به امت تسری می‌دهند. (قرطبی، ۱۴۰۵ق: ۳۵/۱۴؛ بیضاوی، ۱۴۱۸ق: ۲۰۷/۴؛ زحیلی، ۱۴۱۸ق: ۹۳/۲۱؛ مراغی، بی‌تا: ۵۲/۲۱؛ شوکانی، ۱۴۱۴ق: ۲۶۱/۴؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ۴۴/۱۱)

در این میان، محدود افرادی پیامبر ﷺ را از این حکم خارج و آن را نظر عموم مفسران برشمرده‌اند. (ثعالبی، ۱۴۱۸ق: ۴۶۹/۳؛ بغوی، بی‌تا: ۱۳۰/۳؛ ابن عاشور، بی‌تا: ۶۲/۱۴)

ادله دیدگاه سوم

أ) سیاق آیه، این آیه در ادامه آیات قبل و معطوف به آن‌هاست که مجموعه‌ای از توصیه‌ها به پیامبر ﷺ و امت است و جمله «وَآتِ ذَا الْقُرْبَى حَقَّهُ» در ادامه آیه امر احسان به والدین و رعایت حقوق ایشان قرار دارد. (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۲۹۲/۲۰)

طرفداران این دیدگاه، سبب تغییر ضمیر از جمع به مفرد در آیه را تنوع و پرهیز از تکرار چندباره ساختار واحد فعل بیان کرده‌اند. (ابن عاشور، بی‌تا: ۶۲/۱۴، شوکانی، ۱۴۱۴: ۲۶۳/۳؛ جصاص، ۱۴۱۵ق: ۲۱/۵)

ب) همراهی با قول جمهور. (ثعالبی، ۱۴۱۸: ۴۶۹/۳؛ آل غازی، ۱۳۸۲ق: ۴۷۷/۲؛

بغوی، بی تا: ۳/ ۱۳۰)

ج) ضعف روایت شأن نزول و عدم تطابق تاریخی آن با مسأله فدک و ناموجه شمردن تخصیص آیه به پیامبر ﷺ. (ابن کثیر، بی تا؛ آل غازی، ۱۳۸۲: ۲/ ۴۷۷؛ شوکانی، ۱۴۱۴: ۳/ ۲۶۷؛ دروزه، ۱۳۸۳: ۳/ ۳۸۴-۳۸۳)

۳-۴. تحلیل و بررسی

بیشتر مفسران اهل سنت، بدون هیچ‌گونه ایرادی بر روایت منقول از امام سجاد علیه السلام از پذیرش آن خودداری، دیدگاه سوم یعنی عمومیت مخاطب و حکم آیه را مطرح کرده‌اند. با کمال تعجب برخی از ایشان، شخص پیامبر صلی الله علیه و آله را از حکم آیه استثنا و ایشان را از شمول آیه خارج می‌کنند. در پاسخ باید اشاره کرد: گرچه بخشی از خطابات قرآنی از باب قاعده «إياك أعني وأسمعی یا جاره» است که مخاطب پیامبر صلی الله علیه و آله؛ ولی امت از آن اراده شده است؛ مانند (اسراء/ ۲۳) که خطاب به پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «وإما يبلغن عندك الكبر أحدهما أو كلاهما فلا تقل لهما أف» درحالی که پدر و مادری نداشتند که نزد حضرت به پیری برسند. این قاعده در صورتی جاری است که قرینه‌ای خلاف آن در آیه وجود نداشته باشد و در باره آیه بیان شده، به واسطه وجود قرائن گوناگونی مانند سیاق و شواهد روایی، نمی‌توان قاعده یادشده را جاری دانست، بنابر این در هر صورت، خطاب خاص باشد یا عام، باز پیامبر صلی الله علیه و آله مشمول حکم آیه قرار می‌گیرند و اخراج پیامبر از حکم عام آیه، بر هیچ دلیل قرآنی، روایی یا عقلی و عرفی استوار نیست.

از این روشااهد و قرائن گوناگون حالی و مقامی، دیدگاه یکم و دوم را تأیید می‌کند؛ دیدگاه دوم از شمولیت بیشتری برخوردار است و نظر یکم را نیز در بردارد، زیرا با توجه به اصل مخصص نبودن مورد، دارا بودن شأن نزول خاص برای این آیه، نافی معنا و مراد عام آن نیست، از این رو تمامی مسلمانان و مؤمنان موظف به پرداخت حقوق اقربای خویش‌اند و این دستور، حکمی اخلاقی و فقهی است و با شأن نزول خاص آیه منافات ندارد. اصرار بر دیدگاه یکم بیشتر از سوی مفسران متقدم دیده می‌شود و می‌توان آن را در پاسخ به برخی مفسران سنی دانست که با وجود شواهد و قرائن فراوان بر معنای خاص «ذی القربی» و اختصاص آن به اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله، منکر حقوق خاص ایشان گردیده‌اند؛ با آن که در باره دیگر آیات مانند آیه خمس نتوانسته‌اند این حق را انکار کنند؛ گرچه آنجا نیز پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله این حق نادیده گرفته شد. بیشتر مفسران متأخر شیعه قول دوم را برگزیده‌اند، زیرا جامع هر دو دیدگاه است.

۴. مراد از حق و مصداق ذی القربی

از نظر برخی از مفسران شیعه منظور از حق، حقوق مادی و مشخصاً فدک است. (طوسی، ۱۴۰۹: ۴۶۸/۶؛ طبرسی، همان: ۶۳۳/۶؛ کاشانی، همان: ۲۶۸/۵ و ۱۸۱/۷؛ جرجانی، ۱۴۱۴؛ طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۸۵/۱۶؛ همان: ۱۳۷۳؛ همان: ۷۹۰/۲؛ مکارم، ۱۳۷۴ ش: ۹۴/۱۲).

گروهی دیگر این حق را مطلق حقوق اهل بیت علیهم السلام اعم از مادی و معنوی، مانند ولایت، امامت و وصایت برمی‌شمارند. (فیض کاشانی، ۱۴۱۵ ق: ۱۸۷/۳-۱۸۶؛ انصاری، بی تا: خطی/۱: ۶۷۷؛ ابن طاووس، ۱۳۶۳ ش: ۱۰۲؛ لاهیجی، ۱۳۷۳: ۱/۲؛ ۷۹۱؛ صادقی تهرانی، ۱۳۶۵: ۱۲/۲۲۹ و ۱۶/۴۶۳-۴۶۴ و ۱۷/۱۶۳-۱۶۱؛ قرائتی، تفسیر نور: ۴۴/۷)

در آیات با لفظ مفرد، این حق، خاص اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام و جایگاه حقوقی ایشان است (amini، ۱۳۳: ۲۰۲۳) و دیگر اقربا در آن مشارکت ندارند؛ ولی در آیات با لفظ جمع، مفهوم حق، امری عمومی و توجه به جنبه حقیقی افراد داشته، دیگر اقربا نیز در آن مشارکت دارند. «در این آیه تعبیر به «حقه» شده و در آیه مودت نیز حق را ویژه ایشان نامیده و کسی در آن شریک نیست (Mashhadi، ۷۲: ۲۰۲۳)، از این رو این حق در جائی که دیگران نیز با ایشان در آن مشارکت دارند، فقط حقوق مالی نیست؛ چنانکه در آیات «ذوی القربی» چنین است، بنا براین این حق منحصرأً همان حق از بیت رسالت اسلامی است که منظور، استمرار آن در خلافت با عظمت ایشان است و هرگاه شامل حقی شود که خانواده ایشان را نیز در برگیرد، همان صدیقه طاهره است و منظور از آن، حق مالی مانند فدک و سهم وی و همسر و فرزندان معصوم ایشان است» (صادقی تهرانی، ۱۳۶۵: ۱۷/۱۶۳)

این دو دیدگاه قابل جمع بوده و تنافی میان آن‌ها وجود ندارد. گروه اول با توجه به مبانی اعتقادی و تفسیری خاص شیعه، ضمن بديهی دانستن حقوق معنوی، به دلیل نادیده گرفته شدن حقوق مادی ایشان در طول تاریخ، بر حقوق مادی اهل بیت و اثبات آن تأکید کرده‌اند؛ گرچه برخی با تفکیک میان آیات حق ذی القربی مشخصاً بیان می‌کنند که این حق در زمینه‌ای خاص و شامل مقامات معنوی مانند عصمت، ولایت و امامت و در زمینه‌ای نیز عام و شامل جنبه‌های مادی است که به واسطه جنبه بشری پیامبرص، قاعدتاً به خانواده ایشان تعلق می‌گیرد.

در جمع بندی میان آیات می‌توان گفت؛ در برخی آیات به گونه کلی به اثبات و معرفی حق ذی القربی پرداخته و در برخی دیگر مصداق و در آیاتی مانند غنیمت یا

خمس و فئ گونه‌های مصرف و چگونگی آن بیان گردیده است. از سویی می‌توان با توجه به مفرد یا جمع بودن صاحبان حق، نوع آن یعنی مادی و معنوی بودن آن و به تبع، مصداق را نیز از میان آن‌ها مشخص کرد. چنانکه برخی فقهای شیعه در آیه خمس، منظور از ذی‌القربی را امام و این حق را حق‌الإماره و ویژه منصب امامت بیان کرده‌اند. (برجی و جمی، ۱۳۹۴ ش: ۴) پس منظور از حق در آیه «آت ذالقربی حقه»، عموم حقوق مادی و معنوی است که در آیه خمس گونه‌های مصرف و مصداق آن آمده و تعیین مصداق آن به قرائن معتبر نیاز دارد. از دیدگاه اهل سنت، مصداق ذی‌القربی در این آیه و آیات مشابه، خویشان و نزدیکان پیامبر ﷺ هستند؛ اما در شمول این خویشان اختلاف است و قدر متیقن مصداق، حضرت زهرا(س) و فرزندان ایشان است.

سیوطی چند روایت را در این باره نقل می‌کند. «نجده حروری طی نامه‌ای از ابن عباس در باره مصداق ذوی‌القربای در این آیات سؤال می‌کند. ابن عباس پاسخ می‌دهد: ما همواره خود را جزء ایشان می‌دانستیم؛ اما مردمی ما را از آن محروم ساختند و گفتند: تمام قریش «ذوی‌القربی» هستند.» (سیوطی، ۱۴۰۴ ق، ۱۸۵/۳) وی در حدیث دیگری نقل می‌کند: «ابن عباس گفت: این حق از آن اقربای رسول الله ﷺ است که میان آنان قسمت کرد.» (سیوطی، ۱۴۰۴: ۱۸۵/۳) برخی دیگر مصداق را تمامی قریش و برخی نیز ویژه فرزندان هاشم و عبدالمطلب بیان می‌کنند. (ثعلبی، ۱۴۲۲: ۳۵۸/۴؛ بیضاوی، ۱۴۱۸: ۲۵۳/۳؛ ابن حیان، ۱۴۲۲: ۴۰/۷؛ محلی و سیوطی، ۱۴۱۶ ق: ۲۸۷؛ طبری، ۱۴۰۳: ۵۳/۱۵؛ زمخشری، ۱۴۰۷: ۶۶۱/۲؛ میبدی، ۱۳۷۱ ق: ۵۴۴/۵).

بیشتر اهل سنت حق را، اعم از حقوق واجب مالی و احسان و نیکی و صلح رحم به بستگان می‌دانند. طبری، ۱۴۰۳: ۹۲/۱۵؛ سمعانی، ۱۴۱۸: ۲۳۴/۳؛ شوکانی، ۱۴۱۴: ۲۲۶/۴؛ بغوی، بی‌تا: ۱۱۲/۳) طیفی نیز آن را خمس و دیگر حقوق از فئ و غنیمت برشمرده‌اند. ابن عربی، بی‌تا: ۱۹۰/۳؛ ابن جوزی، ۱۴۲۲: ۲۱/۱۵؛ فخررازی، ۱۴۲۰: ۱۹۳/۲۰؛ دمشقی، ۱۴۱۶ ق: ۲۱۷/۲؛ قرطبی، ۱۴۰۵: ۳۵/۱۴؛ جصاص، ۱۴۱۵: ۲۱/۵) برخی قول دوم را به این دلیل که حق در آیات فئ و غنیمت (نمل/ ۴۱ و حشر/ ۷) آمده است و اینجا لزومی به بیان مجدد ندارد، مرجوح و در باره خطاب و مراد این آیه، منکر خاص بودن آن شده‌اند. (طبری، ۱۴۰۳: ۹۲/۱۵؛ قرطبی، ۱۴۰۵: ۳۵/۱۴؛ شوکانی، ۱۴۱۴: ۲۲۶/۴)

تحلیل و بررسی

در تعیین مقصود از حق در آیه، بیشتر مفسران اهل سنت دچار تناقض گوئی

آشکار گردیده‌اند؛ برخی به راحتی از کنار تبیین مراد و مصداق آن عبور کرده و اگر ناگزیر به بیان روایتی شدند، آن را خدشه دار دانسته‌اند. (ابن کثیر، همان: ۳۹/۳) در حالی که عده‌ای صراحتاً منظور از قرابت را خویشان رسول ﷺ و مخاطب حکم را والیان و مصداق حق را فئ و غنیمت بیان کرده. (دمشقی، همان: ۲۱۷/۲؛ ابن جوزی، ۱۴۲۲: ۲۱/۵)؛ گروهی نیز قرابت پیامبر ﷺ را به طریق اولی داخل در حکم آیه و این آیه را تأکید بر حقوق یادشده در آیات دیگر و اجر پیامبر اکرم ﷺ بر هدایت بیان کرده‌اند. (ابن عربی، بی تا، ۱۸۹/۳)

این در حالی است که مضمون این آیه با آیات فئ و غنیمت کاملاً سازگار است و منافاتی با هم ندارند. توجه به فراوانی روایات شکی باقی نمی‌گذارد که مصداق ذی القربی در این آیه و آیات مشابه، در درجه نخست حضرت زهرا(س)؛ سپس فرزندان و نزدیکان پیامبر ﷺ هستند و فقط در شمول این خویشان اختلاف هست.

به دیگر سخن، قدر متیقن تمامی قرائن، مصداقیت حضرت زهرا(س) و فرزندان ایشان را اثبات می‌کند و شمولیت دیگران است که محل نزاع است. انکار ارتباط معنایی میان آیه مورد بحث و دیگر آیات مشابه از سوی برخی مفسران اهل سنت، دلیل منطقی ندارد، زیرا بر اساس حدیث مشهور «القرآن یفسر بعضه بعضاً» بهترین روش تفسیری، روش قرآن به قرآن یعنی مراجعه به آیات همگون و مشابه جهت فهم صحیح مراد از آیات است، از این رو برای فهم معنا، مفهوم و مصداق «حق، حکم آیه و مصداق ذی القربی» نخستین و بهترین کار، مراجعه به خود قرآن است تا از طریق آیات دیگر بتوان به معنای صحیح آن دست یافت. تفکیک میان آیات مشابه و انکار رابطه معنایی میان آیات، سبب تناقض گوئی و سردرگمی مخاطب گردیده؛ راه فهم صحیح قرآن را مسدود می‌سازد. چه دلیلی دارد که برای فهم معنای «ذا القربی» و مصداق آن، به آیات دیگر مراجعه نکنیم؟ درحالی که با نگاه بدون تعصب و غیر جانبدارانه می‌توان این ارتباط را درک کرد که در این آیه خدا به رسول گرامی‌اش (ص) خطاب می‌کند که حق نزدیکان خود را بپردازد و این خطاب، مانع شمول آیه بر امت نمی‌شود، زیرا مورد مخصص نیست.

در مرحله پسین با مراجعه به آیات مشابه، مصداق این اقربا و حق آنان نیز مشخص می‌گردد و این معنا با هیچ یک از آیات و روایات منافاتی ندارد. این دلیل که حق در دیگر آیات آمده و بیانش اینجا لزومی ندارد، سخنی غیر منطقی است، زیرا حقوق نزدیکان عموم مردم نیز در دیگر آیات آمده، چطور این حکم برای آنان تکراری نیست؛ اما در باره خویشان رسول خدا ﷺ تکراری است؟ چنانچه

بنا به تصریح برخی، آیه آن حق را تأکید می‌کند. (ابن عربی، همان: ۱۹۰/۳) و در این آیه، بر پرداخت حقوق اقربا امر کرده و در دیگر آیات، مصداق حق را تعیین می‌کند که با توجه به سیاق و روایات شأن نزول، مصداق آن مشخص می‌گردد.

نتیجه

مفهوم شناسی لغوی، اصطلاحی، همچنین نظرات فقهای فریقین پیرامون واژه «حق»، حاکی از دلالت آن بر امور مادی و اموال دارد. لفظ «ذی القربی» نیز در نظر لغت شناسان و کاربرد آن دلالت بر خویشاوندان نزدیک دارد. ظاهر آیات (اسرا/۳۸ و روم/۲۶) نشانگر صراحت آیه در مکلف نمودن رسول خدا ﷺ بر اعطای حق ذی القربی دارد. دیدگاه‌های تفسیری فریقین نشان می‌دهد؛ در مواردی چون نقل و ذکر روایات شأن نزول، مصداقیت اهل بیت پیامبر ﷺ به عنوان ذی القربی تقریباً اشتراک نظر قطعی وجود دارد؛ در بحث شمول گستره و حکم آیه اغلب مفسران شیعه و گروهی از اهل سنت خصوصیت خطاب و عمومیت حکم و تعدادی از شیعه نیز خصوصیت حکم و خطاب را پذیرفته‌اند. عده اندکی از اهل سنت با انصراف حکم آیه از پیامبر ﷺ به عموم مردم، مصداق حق ذی القربی را به عموم انسان‌ها و صله ارحام تفسیر کرده‌اند؛ با آن که افزون بر سستی ادله، در آن صورت نیز نمی‌توان پیامبر ﷺ را از شمول آیه بیرون کرد. روایات نیز با قطعیت حاکی از شأنیت نزول بر اعطای فدک به صدیقه طاهره دارند. مخالفت‌ها در پذیرش شأن نزول آیه ناشی از برخی تعصبات مذهبی است، زیرا بر اساس مبانی اهل سنت نیز این روایات از صحت برخوردارند؛ چنانکه عده‌ای از ایشان آن را پذیرفته‌اند، بنابراین دلالت آیه بر مصداقیت فدک به عنوان حق اقربای رسول ﷺ امری قطعی است که با توجه به کلی و اجمالی بودن آیه، نیاز به شواهد و قرائنی دارد که سیاق آیات و روایات معتبر ارتباط روشن میان آیه و ماجرای اعطای فدک را روشن و اثبات می‌کند.

بیشتر مفسران شیعه مقصود از حق را اعم از حقوق مادی و معنوی، نیز شواهد روایی را مؤید حق مادی اهل بیت ﷺ و فدک را از مصادیق بارز آن دانسته‌اند؛ اهل سنت بیشتر با توجه به مبانی تفسیری خاص خویش و نیز برخی دیدگاه‌های سیاسی با انکار این مسأله، ارتباط میان مسأله فدک و نزول آیه را نفی می‌کنند.

منابع

- قرآن كريم،
۱. ابن ابى الحديد، عبد الحميد (۱۳۷۸ق): «شرح نهج البلاغة»، تحقيق: محمد ابراهيم، بيروت: دار احياء الكتب
 ۲. ابن إسحاق، محمد (بی تا): «السيرة النبوية»، تحقيق: محمد حميد الله، معهد الدراسات
 ۳. ابن اعرابي، احمد (۱۴۱۸ق): «كتاب المعجم»، تحقيق: احمد الحسيني، دمام: دار ابن جوزي
 ۴. ابن جوزي، محمد بن عبد الرحمن (۱۴۰۷ق): «زاد المسير»، السعيد بن بسيونى زغلول، بيروت: دار الفكر، چاپ اول
 ۵. ابن حجر العسقلاني، شهاب الدين (۱۴۰۴ق): «تهذيب التهذيب»، بيروت: دار الفكر
 ۶. ابن حيان، محمد (۱۴۲۲ق): «البحر المحيط»، تحقيق: عادل أحمد، بيروت: دارالكتب
 ۷. ابن شبة نمبري، أبوزيد (بی تا): «تاريخ المدينة»، تحقيق: فهميم محمد شلتوت، قم: دارالفرک
 ۸. ابن شهر آشوب، محمد (۱۳۷۶ق): «مناقب»، تحقيق: مشير الدين محمد، النجف الأشرف: المكتبة الحيدرية
 ۹. ابن عاشور، محمد بن الطاهر (بی تا): «التحرير و التنوير»، بی جا
 ۱۰. ابن عربي، محیی الدين (بی تا): «أحكام القرآن»، محمد عبد القادر عطا، بيروت: دارالفرک
 ۱۱. ابن عساکر، علی (۱۴۱۵ق): «تاريخ مدينة دمشق»، علی شیری، بيروت: دارالفرک
 ۱۲. ابن عطية - جميل الحمود (۱۴۲۳ق): «أههی المراد»، بيروت: مؤسسه الأعلمی
 ۱۳. ابن كثير، اسماعيل (بی تا): «تفسير»، بيروت: دارالكتب العلمية
 ۱۴. ابن الطيفور، أبی الفضل بن أبی طاهر (بی تا): «بلاغات النساء»، قم: منشورات مكتبة بصيرتي
 ۱۵. ابوالفتوح رازی، حسين (۱۴۰۸ق): «روض الجنان»، مشهد: آستان قدس
 ۱۶. ابویعلی، احمد (بی تا): «مسند»، حسين سليم أسد، دارالمأمون
 ۱۷. أحمد بن الحنبل (بی تا): «المسند»، بيروت: دار صادر
 ۱۸. الأيمینی النجفی، عبد الحسين (۱۳۹۷ق / ۱۹۷۷م): «الغدیر»، احمد، بيروت: دارالكتب العربي، چاپ چهارم
 ۱۹. أنصاری، محمد حیاة (الف، خطی): «احاديث فدک فی مصادر الفريقين»، بی جا
 ۲۰. أنصاری، محمد حیاة (ب، خطی): «المنتخب من الصحاح»، بی جا
 ۲۱. أنصاری، محمد حیاة (ج، خطی): «المسانيد»، بی جا
 ۲۲. أنصاری، محمد حیاة (د، خطی): «الفضائل العددية»، بی جا
 ۲۳. أنصاری، محمد حیاة (ه، خطی): «المسند الصحيح»، بی جا
 ۲۴. آخوند خراسانی، محمد کاظم (۱۴۰۶ق): «حاشية المكاسب»، مترجم، مهدي شمس الدين، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامي
 ۲۵. آلوسی، سيد محمود (۱۴۱۵ق): «روح المعاني»، بيروت: دارالكتب
 ۲۶. بحرانی، هاشم (بی تا): «غايه المرام»، علی عاشور، بيروت
 ۲۷. بحرانی، هاشم (۱۴۱۶ق): «البرهان»، تهران: بنياد بعثت
 ۲۸. بخاری، محمد بن اسمعيل (بی تا): «التاريخ الكبير»، ديار بكر: المكتبة الاسلامية
 ۲۹. بخاری، محمد بن اسمعيل (۱۴۰۱ق / ۱۹۸۱م): «صحيح البخاری»، بيروت: دارالفرک (افست دار الطباعة العامرة استانبول)
 ۳۰. برجی، يعقوب علی؛ عبد الهی جمی (۱۳۹۴ش): «خمس، حق مالي منصب امامت»، نشریه مطالعات فقه اماميه، ۳- ۱۸ / ۴
 ۳۱. بروجردی، سيد حسين (۱۳۹۹ق): «جامع أحاديث الشيعة»، قم: المطبعة العلمية

۳۲. بغوی، حسین بن مسعود (بی تا): «تفسیر»، خالد عبد الرحمن، بیروت: دارالمعرفة
۳۳. البلاذری، محمد (۱۳۹۴ ق/ ۱۹۷۴ م): «انساب الأشراف»، تحقیق: محمد باقر محمودی، بیروت: مؤسسة الأعلمی
۳۴. البلاذری، محمد (۱۹۸۸ م): «فتوح البلدان»، تحقیق: أبو الحسن أحمد بن یحیی، بیروت: دار و مكتبة الهلال
۳۵. بیضاوی، عبدالله (۱۴۱۸ ق): «أنوار التنزیل»، بیروت: دار احیاء التراث العربی
۳۶. البیهقی، ابو بکر (الف، بی تا): «السنن الكبرى»، بیروت: دارالفکر
۳۷. البیهقی، ابو بکر (ب، بی تا): «معرفة السنن والآثار»، سید حسن کسروی، بیروت: دارالکتب العلمیة
۳۸. الترمذی، محمد بن عیسی (۱۴۲۱ ق/ ۲۰۰۱ م): «الشمائل المحمدیة»، تحقیق: اسامة الرحال، دمشق: دار الفیحاء
۳۹. الترمذی، محمد بن عیسی (بی تا): «سنن الترمذی» تحقیق: عبد الوهاب عبد اللطیف بیروت: دار الفکر
۴۰. ثعالبی، عبد الرحمن (بی تا): «الجواهر الحسان»، علی محمد معوض، بیروت: دار احیاء التراث،
۴۱. ثعلبی، ابواسحاق (۱۴۲۲ ق): «الکشف و البیان»، بیروت: دار احیاء التراث
۴۲. جرجانی، عبدالله (۱۴۰۹ ق): «الکامل»، سهیل زکار، بیروت: دارالفکر، چاپ سوم
۴۳. جصاص، ابو بکر (۱۴۱۵ ق): «احکام القرآن» محمد علی شاهین، بیروت: دارالکتب
۴۴. جوهری، ابی بکر (۱۴۱۳ ق): «السقیفة وفدک»، محمد هادی امینی، بیروت: شركة الکتبی، چاپ دوم
۴۵. حاجیان، نرگس خاتون (۱۳۹۶ ش): «بررسی میراث گذاری انبیا در منابع روایی و تفسیری فربین با تأکید بر مسئله فدک» (رساله دکتری)، گروه منابع اسلامی، دانشگاه معارف اسلامی قم.
۴۶. حاکم حسکانی، عبیدالله (۱۴۱۱ ق): «شواهد التنزیل»، محمد باقر محمودی، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی
۴۷. حقی بروسوی، اسماعیل (بی تا): «روح البیان»، بیروت: دارالفکر
۴۸. الحلبي، علی بن برهان الدین (۱۴۰۰ ق): «السیرة الحلبیة»، بیروت: دارالمعرفة
۴۹. حموی، یاقوت بن عبدالله (۱۳۹۹ ق): «معجم البلدان»، بیروت: دار احیاء التراث
۵۰. خفیف، علی (۱۴۱۶ ق): «الملکیة فی الشریعة الاسلامیة»، قاهره
۵۱. خلیلی، علی (بی تا): «ابوبکر بن ابی قحافه»، بی جا
۵۲. خوانساری نجفی، موسی (۱۴۱۸ ق): «منیة الطالب»، قم: النشر الإسلامی
۵۳. دروزة، محمد عزت (۱۳۸۳ ق): «التفسیر الحدیث»، قاهره: دار احیاء الکتب العربیة
۵۴. دمشقی، عزالدین (۱۴۱۶ ق): «تفسیر» عبدالله الوهبی، بیروت: دار ابن حزم
۵۵. ذهبی، أبی عبدالله (۱۳۸۲ ق): «میزان الاعتدال»، علی البجاوی، بیروت: دارالمعرفة
۵۶. الذهبی، شمس الدین (۱۴۰۷ ق): «تاریخ الإسلام»، تحقیق: عمر عبد السلام تدمری، بیروت: دارالکتاب العربی، چاپ اول
۵۷. الرازی، فخرالدین محمد بن عمر (۱۴۲۰ ق): «مفاتیح الغیب»، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ سوم
۵۸. راغب اصفهانی، حسین (۱۴۰۴ ق): «المفردات فی غریب القرآن»، قم: نشرالکتاب
۵۹. راوندی، قطب الدین (۱۴۰۵ ق): «فقه القرآن»، حسینی اشکوری، قم: کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی
۶۰. راوندی، قطب الدین (۱۴۰۹ ق)، «الخرائج والجرائح»، محمد باقر ابطحی، قم: مؤسسة الإمام المهدي (عج)
۶۱. زحیلی، وهبة بن مصطفى (۱۴۱۸ ق): «التفسیر المنیر»، بیروت - دمشق: دارالفکر، چاپ دوم
۶۲. زرقاء، مصطفى احمد (۱۴۲۰ ق): «المدخل»، دمشق: بی نا

۶۳. زرکشی، محمد بن بهادر (۱۴۱۰ق): «البرهان فی علوم القرآن»، دارالمعرفة: بیروت - لبنان، بی جا
۶۴. زمخشری، محمود (۱۴۰۷ ق): «الکشاف»، بیروت: دارالکتب العربی، چاپ سوم
۶۵. السجستانی، ابی داود سلیمان (بی تا): «سنن ابی داود»، تحقیق: سعید محمد اللحام، بیروت: دارالفکر
۶۶. سمعانی، منصور (۱۴۱۸ق): «تفسیر»، یاسر و غنیم، الرياض: دارالوطن
۶۷. سید بن طاووس، رضی الدین (۱۴۰۰ق): «طرائف»، قم: خیام
۶۸. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر (۱۴۲۱ق): «الإتقان فی علوم القرآن»، دارالکتب العربی: بیروت - لبنان
۶۹. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر (۱۴۰۴ق): «الدر المنثور»، قم: کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی
۷۰. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر (بی تا): «لباب النقول»، بیروت: دار إحياء العلوم
۷۱. شوکانی، محمد (۱۴۱۴ ق): «فتح القدير»، بیروت: دار الکلم
۷۲. صادقی تهرانی، محمد (۱۳۶۵ش): «الفرقان»، قم: انتشارات فرهنگ اسلامی، چاپ دوم
۷۳. طباطبائی، سید محمد حسین (۱۴۱۷ ق): «المیزان فی تفسیر القرآن»، قم: دفتر انتشارات اسلامی حوزه علمیه، چاپ پنجم
۷۴. طبرانی، ابی القاسم (۱۴۱۷ق): «مسند الشامیین»، حمدی عبدالمجید، بیروت: الرسالة، چاپ دوم
۷۵. الطبرسی، ابومنصور احمد (۱۴۰۳ ق): «الإحتجاج علی أهل اللجاج»، مشهد: نشر مرتضی، چاپ اول
۷۶. الطبرسی، فضل بن حسن (۱۴۱۸ ق): «تفسیر جوامع الجامع»، قم: مؤسسه نشر اسلامی
۷۷. الطبرسی، فضل بن حسن (۱۴۱۵ ق): «مجمع البیان فی تفسیر القرآن»، تحقیق: سید محسن الأمين، بیروت: مؤسسه الأعلمی
۷۸. طبری، محمد بن جریر (۱۴۱۵ق): «جامع البیان» بیروت: دارالفکر
۷۹. طبری، محمد بن جریر (۱۴۰۳ ق): «تاریخ»، نخبة من العلماء الأجلء، بیروت: الأعلمی، چاپ چهارم
۸۰. عروسی حویزی، عبدعلی (۱۴۱۵ق): «نور الثقلین»، قم: اسماعیلیان، چاپ چهارم
۸۱. عسکری، سید مرتضی (۱۴۱۰ق): «معالم المدرستین»، بیروت: نعمان
۸۲. غرناطی، محمد (۱۴۱۶ق): «کتاب التسهیل»، بیروت: دار الارقم
۸۳. فراهدی، خلیل (۱۴۰۹ق): «کتاب العین»، قم: نشر هجرت، چاپ دوم
۸۴. فضل الله، محمد حسین (۱۴۱۹ق): «من وحی القرآن»، نسخه دیجیتال، ش ۲۶۳۷
۸۵. قرطبی، محمد (۱۴۰۵ق): «احکام القرآن»، بیروت: دار إحياء التراث، چاپ دوم
۸۶. قمی، علی بن ابراهیم (بی تا): «تفسیر»، سید طیب الجزائری، قم: دارالکتب، چاپ سوم
۸۷. قمی، علی بن محمد (بی تا): «جامع الخلاف والوفاق»، حسین البیرجندی، قم: پاسدار اسلام
۸۸. کاشانی، ابوبکر (۱۴۰۹ق): «بدائع الصنائع»، پاکستان: المكتبة الحبيبية
۸۹. کاشانی، فتح الله (۱۳۳۶ش): «منهج الصادقین»، تهران: کتابفروشی علمی
۹۰. الکراجکی، محمد بن علی (بی تا): «التعجب من أغلاط العامة فی مسألة الإمامة»، تصحیح: فارس حسون کریم، بی تا
۹۱. کلینی، محمد (۱۴۲۹ق): «الکافی»، قم: دار الحدیث
۹۲. کوفی، فرات (۱۴۰۷ق): «تفسیر»، قم: النشر الاسلامی
۹۳. المجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳ ق / ۱۹۸۳ م): «بحار الأنوار»، بیروت: مؤسسه الوفاء، چاپ دوم
۹۴. محلی و سیوطی، جلال الدین (۱۴۱۶ق): «تفسیر الجلالین»، بیروت: النور
۹۵. مراغی، احمد (بی تا): «تفسیر»، بیروت: داراحیاء التراث
۹۶. مرعشی، شهاب الدین (۱۴۱۱ق): «شرح إحقاق الحق»، تصحیح: ابراهیم میانجی، قم: منشورات مکتبه آیه الله العظمی مرعشی نجفی

۹۷. مروج جزائری، محمدجعفر (۱۴۱۶ق): «هدی الطالب»، قم: دارالکتب
۹۸. مزی، جمال الدین (۱۴۰۶ق): «تهذیب الکمال»، بشار عواد، چاپ چهارم
۹۹. مسعودی، محمد فاضل (۱۴۲۰ق): «الأسرار الفاطمية»، قم: مؤسسة الزائر
۱۰۰. مسلم نیشابوری، محمد (بی تا): «الجامع الصحیح»، بیروت: دارالفکر
۱۰۱. معرفت، محمدهادی (۱۳۸۱ش): «علوم قرآنی»، قم: مؤسسه فرهنگی انتشاراتی التمهید
۱۰۲. المغربی، قاضی نعمان (بی تا): «شرح الأخبار فی فضائل الأئمة الأطهار»، تحقیق: محمد حسینی جلالی، قم: مؤسسة النشر الاسلامی
۱۰۳. مفید، محمد (۱۴۱۴ق): «حدیث نحن معاشر الأنبياء»، بیروت: دارالمفید، چاپ دوم
۱۰۴. مفید، محمد (بی تا): «الاختصاص»، تحقیق: علی اکبر غفاری و محمود زرنندی، قم: منشورات جامعه مدرسین
۱۰۵. مفید، محمد (۱۳۸۲ش): «القران المجید»، محمدعلی ایازی، قم: بوستان کتاب
۱۰۶. مقدسی، مطهر (بی تا): «البدء و التاريخ»، پورسعید: مكتبة الثقافة
۱۰۷. المقریزی، تقی الدین أحمد (۱۴۲۰ق): «إمتناع الأسماع»، تحقیق: محمد عبد الحمید النمیسى، بیروت: دارالکتب
۱۰۸. مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۷ق): «دائرة المعارف فقه مقارن»، جمعی از محققان، قم: مدرسه امام علی بن ابی طالب علیه السلام
۱۰۹. مکارم شیرازی، ناصر و همکاران (۱۳۷۴ش): «تفسیر نمونه»، تهران: دارالکتب
۱۱۰. ملاحوش آل غازی، عبدالقادر (۱۳۸۲ق): «بیان المعانی»، دمشق: مطبعة الترقی
۱۱۱. میبدی، رشیدالدین (۱۳۷۱ش): «کشف الأسرار»، تهران: امیرکبیر، چاپ پنجم
۱۱۲. نسائی، أحمد (۱۴۱۱ق): «السنن الكبرى»، سلیمان و کسروی، بیروت: دارالکتب
۱۱۳. نسفی، ابوحفص (۱۳۶۷ش): «تفسیر»، انتشارات سروش، چاپ سوم
۱۱۴. النوری، میرزا حسین (۱۴۰۸ق): «مستدرک الوسائل»، تحقیق و نشر: مؤسسة آل البيت علیهم السلام لإحياء التراث
۱۱۵. هیشمی، نورالدین (۱۴۰۸ق): «مجمع الزوائد»، بیروت: دارالکتب
۱۱۶. یعقوبی، احمد (بی تا): «تاریخ»، بیروت: دارصادر
117. Amini, M., Ruštamnejad, M (2023): "Mubāhala from the Perspective of Imam Khamenei", The Quran: Contemporary Studies (Quranic New Studies), 2(5), 123-146. doi: 10.22034/qns.2023.17440.1049
118. Mashhadi, B, Maybudi, M. F (2023): "A Quranic Critique of the Orientalists' Views on Ṭahāra", The Quran: Contemporary Studies (Quranic New Studies), 2(4), 72-85. doi: 10.22034/qns.2023.16372.1033

References

The Holy Quran

1. 'Arūsi Ḥuwayzi, Abd-'Ali (1415 AH): "Nūr Al-Thaqalayn", Qom: Ismailian, fourth edition.
2. Abu al-fatūḥ Rāzī, Hossein (1408 AH): "Rawḍ al-Jinān", Mashhad: Aṣṭan Quds.
3. Abuyali, Aḥmad (n.d): "Musnad", Annotator: Hossein Salīm Asad, N.P: Dār Al-Ma'mun.
4. Aḥmad ibn Al-Ḥanbal (n.d): "Al-Musnad", Beirut: Dār-Ṣādir.
5. Akhund Khorasani, Muḥammad Kāzīm (1406 A.H): "Hāshiyat al-Makāsib", Translator: Mehdi Shamsuddin, Tehran: Ministry of Culture and Islamic Guidance.
6. Al-Amini Al-Najafi, Abdul-Hossein (1397 AH): "Al-Ghadīr", Annotator: Aḥmad", Beirut: Dār Al-Kutub Al-'Arabi, fourth edition.
7. Al-Balazari, Muḥammad (1394 AH): "Ansāb al-Ashraf", Annotator: Muḥammad Baqir Maḥmūdi, Mu'assasat Al-'Alami.
8. Al-Balazari, Muḥammad (1988): "Futūḥ al-Buldān", Annotator: Abu al-Hasan Ahmad ibn Yahya, Beirut: Dar al-Hilal
9. Al-Bayhaqi, Abu Bakr (n.d): "Al-Sunan al-Kubra", Beirut: Dār al-Fikr.
10. Al-Bayhaqi, Abu Bakr (n.d): "Ma'rifat Al-Sunan wa al-Āthār", Annotator: Hasan Kasravi, Beirut: Al-Kutub Al-Ilmiyyah.
11. Al-Ḥalabi, 'Ali ibn Burhān al-Din (1400 A.H.): "Al-Sīrah al-Ḥalabiyyah", Beirut: Dār al-Ma'rifah.
12. Al-Karajiki, Muhammad ibn 'Ali (n.d): "Al-Ta'jjub min Aghlāt al-'Ammat fī Mas'alat al-Imamat", Annotator: Fāris Hassoun Karim, N.P.
13. Al-Maghribi, Qādī Nu'mān (n.d): "Sharḥ al-Akhhbār fī Faḍā'il al-Imam al-Aṭhār", Annotator: Muḥammad Hussaini Jalāli, Qom: Mu'assasat al-Nashr al-Islami.
14. Al-Muqrizi, Taqi-al-Din-Aḥmad (1420 AH): "Imtā'u al-Asmā'", Annotator: Muḥammad Abd al-Ḥamīd al-Namisi, Beirut: Dār al-Kutub.
15. Al-Nūri, Mirza Hussein (1408 AH): "Muštadrak Al-Wasā'il", Annotator: Al-Al-Bayt Foundation for the revival of heritage.
16. Al-Sajistāni, Abi-Daud Suleiman (n.d): "Sunan Abi-Daud", Annotator: Sa'īd Muḥammad Al-Laham, Beirut: Dār Al-Fikr.
17. Al-Tabarsi, Abu Mansūr Aḥmad (1403 AH): "Iḥtijāj 'ala Ahli al-Lujāj", Mashhad: Morteza Publishing House, first edition.
18. Al-Tirmidhi, Muḥammad ibn Isa (1421 AH): "Al-Shamāil al-Muḥammadiyya", Annotator: Osamah al-Rihal, Damascus: Dār al-Fiha.
19. Al-Tirmidhi, Muḥammad ibn Isa (n.d): "Sunan Al-Tirmidhi", Annotator: Abdul Wahab Abdul Latif, Beirut: Dār al-Fikr.
20. Ālūsī, Seyyed Maḥmūd (1415 AH): "Rūḥ al-Ma'ānī fī Tafsi'r al-Qur'ān", Beirut: Dār al-Kutub al-'Ilmiyyah.
21. Anṣāri, Muḥammad Hayāt (A, manuscript): "Ahādith Fadak fī Maṣādir al-Farīqayn", N.P.
22. Anṣāri, Muḥammad Hayāt (B, manuscript): "Al-Muntakhab min al-Ṣiḥāḥ", N.P.
23. Anṣāri, Muḥammad Hayāt (C, manuscript): "Al-Musānīd", N.P.
24. Anṣāri, Muḥammad Hayāt (D, manuscript): "Al-Faḍā'il", N.P.
25. Anṣāri, Muḥammad Hayāt (E, manuscript): "Al-Masnad al-Ṣiḥāḥ", N.P.
26. Askari, Seyyed Morteza (1410 AH): "Mu'ālim al-Madrasatayn", Beirut: Nu'mān.
27. Baghwi, Hussein ibn Mas'ūd (n.d): "Tafsi'r", Annotator: Khālid Abd al-Rahman, Beirut: Dār al-Ma'rifah.
28. Baḥrāni, Hāshim (1416 AH): "Al-Burhān", Tehran: Bunyad Bi'that.
29. Baḥrāni, Hāshim (n.d): "Ghāyat al-Marām", Annotator: Ali 'Ashūr, Beirut.
30. Bayḍāwī, 'Abd Allah ibn 'Umar (1418 AH): "Anwār al-Tanzīl wa asrār al-Ta'wīl", Beirut: Dār Iḥyā Al-Turāth Al-'Arabī.
31. Borji, Ya'qub 'Ali; Abd Allah Jami (1394 SH): "Khums, Ḥaqq māli manṣab Imāmat", Imamiyyah Fiqh Studies Journal, Issue No. 4, pp. 3-18.
32. Boroujerdi, Seyyed Hussein (1399 SH): "Jāmi' Aḥādith al-Shi'ah", Qom: Al-

- Ilmiyyah Press.
33. Bukhari, Muḥammad ibn Ismā'īl (1401 A.H): "Ṣaḥīḥ al-Bukhari", Beirut: Dār al-Fikr.
34. Bukhari, Muḥammad ibn Ismā'īl (n.d): "Al-Tāriḫ al-Kabīr", Diyarbakir: Al-Maktaba al-Islamiyyah.
35. Damashqī, 'Izz al-Din (1416 AH): "Al-Tafsīr, 'Abd Allah Al-Wahbi", Beirut: Dār Ibn Hazm.
36. Dhahabi, Abi 'Abd Allah Aḥmad (1382 AH): "Mizān Al-I'tidāl", Annotator: 'Ali Muḥammad Bajavi, Beirut: Dār Al-Ma'rifah.
37. Dhahabi, Shams al-Din (1407 AH): "Tāriḫ al-Islami", Annotator: 'Umar Abd al-Salam, Tadmiri, Beirut: Dār al-Kitāb al-'Arabi.
38. Droza, Muḥammad Izzat (1383 AH): "Al-Tafsīr Al-Hadīth", Cairo: Dār Iḥyā Al-Turāth Al-'Arabī.
39. Faḍlullah, Muḥammad Ḥussain (1419 A.H): "Min Waḥy Al-Qur'an", digital version, No. 2637.
40. Farāhidi, Khalīl (1409 AH): "Kitāb al-Ain", Qom: Hijrat Publishing House, second edition.
41. Gharnāti, Muḥammad (1416 AH): "Kitāb al-Tashīl", Beirut: Dār al-Arqam.
42. Ḥājiyān, Nargis Khatoon (1396 SH): "Barresī Mīrāth Godhāri Anbiyā dar Manābi' riwāyi wa Tafsīri Fariqayn bā Takīdi bar Mas'ale Fadak (Doctoral Thesis), Department of Islamic Resources, University of Islamic Studies, Qom.
43. Ḥākim Haskāni, Ubaidullah (1411 A.H): "Shawā'id al-Tanzīl", Annotator: Muḥammad Baqram Mahmūdi, Tehran: Ministry of Islamic Culture and Education.
44. Ḥamawi, Yaḳūt ibn 'Abd Allah (1399 AH): "Mu'jam al-Buldān", Beirut: Dār Iḥyā Al-Turāth.
45. Haqqi Burosavi, Ismā'īl (n.d): "Ruḥ al-Bayān", Beirut: Dār al-Fikr.
46. Haythami, Nur-al-Din (1408 AH): "Majma' Al-Zawā'id", Beirut: Dār al-Kutub.
47. Ibn 'Arabi, Aḥmad (1418 A.H): "Kitāb al-Mu'jam", Annotator: Aḥmad Al-Husseini, Dammam: Dār Ibn Jawzi.
48. Ibn 'Arabi, Muḥyiddin (n.d): "Aḥkām al-Qur'an", Annotator: Muḥammad Abd al-Qādir Atta, Beirut: Dār al-Fikr.
49. Ibn 'Asākir, 'Ali (1415 AH): "Tāriḫ Madinah Damasqi", Annotator: 'Ali Shiri, Beirut: Dār al-Fikr.
50. Ibn 'Atiyah-Jamīl Al Ḥamud (1423 AH): "Abhi Al-Murād", Beirut: Mu'assasat Al-'Alami.
51. Ibn 'Āshūr, Muḥammad Ṭāhir (n.d): "Al-Taḥrīr wa al-Tanwīr", N.P.
52. Ibn Abi al-Ḥadīd, Abdul Ḥamīd (1378 AH): "Sharḥ Nahj al-Balaghah", Annotator: Muḥammad Ibrahim, Beirut: Dār-Iḥyā' al-Kitāb.
53. Ibn al-Ṭayfūr, Abi al-Faḍl ibn Abi Ṭāhir (n.d): "Balāghat al-Nisā", Qom: Maktaba Baṣīrati.
54. Ibn Ḥajar al-'Asqalāni, Shahāb al-Din (1404 A.H.): "Taḥzīb al-Taḥzīb", Beirut: Dār al-Fikr.
55. Ibn Hayyān, Muḥammad (1422 AH): "Al-Baḥr al-Muḥīṭ", Annotator: 'Ādil Aḥmad, Beirut: Dār al-Kitāb.
56. Ibn Ishāq, Muḥammad (n.d): "Al-Sīrah al-Nabawiyyah", Annotator: Muhammad Hamidullah, Institute of Studies.
57. Ibn Jawzi, Muḥammad ibn Abd al-Rahman (1407 AH): "Zād al-Masīr", Annotator: Al-Sa'īd ibn Basiuni Zaghlul, Beirut: Dār al-Fikr, first edition.
58. Ibn Kathīr, Ismā'īl ibn 'Umar (n.d): "Tafsīr al-Qur'an al-Aẓīm", Beirut: Dār al-Kutub al-'Ilmiyyah.
59. Ibn Shaba Nemiri, Abu Zayd (n.d): "Tāriḫ Al-Madinah", Annotator: Fahīm Muḥammad Shaltut, Qom: Dār al-Fikr.
60. Ibn ShahrĀshūb, Muḥammad (1376 AH): "Manāqib", Annotator: Mushīr al-Din Muḥammad, Holy Najaf: Al-Maktabah Al-Haydariyyah.
61. Jarjāni, Abd 'Allah (1409 AH): "Al-Kāmil", Annotator: Sohail Zakār, Beirut: Dār al-Fikr, third edition.
62. Jaṣṣāṣ, Abu Bakr Aḥmad ibn 'Ali (1415 AH): "Aḥkām al-Qur'an", Annotator:

- Muḥammad ‘Ali Sāhīni, Beirut: Dār al-Kitāb.
63. Jawhari, Abu Bakr (1413 AH): "Al-Saqīfah wa Fadak", Annotator: Muḥammad Ḥādī Amini. Beirut: Al-Katbi Company, second edition.
64. Kashāni, Abu Bakr (1409 AH): "Bidā'i al-Ṣana'i", Pakiṣtan: Al-Maktab Al-Habibiyah.
65. Kashāni, Faṭḥullah (1336 SH): "Minhaj al-Ṣādiqīn", Tehran: Ilmi Bookstore.
66. Khafīf, ‘Ali (1416 AH): "Al-Milkiyyah fī Shari‘at Islami", Cairo.
67. Khalīlī, ‘Ali (n.d): "Abu Bakr ibn Abi Quhafā", N.P.
68. Khansari Najafī, Musa (1418 A.H.): "Muniya al-Ṭālib", Qom: Al-Nashr Al-Islami.
69. Kūfi, Furāt (1407 AH): "Tafsīr", Qom: Al-Nashr al-Islami.
70. Kulayni, Muḥammad ibn Ya‘qub (1429 AH): "Al-Kāfi", Qom: Dār al-Hadith.
71. Ma‘rifat, Muḥammad Ḥādī (1381 SH): "'Ulūm Qur‘āni", Qom: Tamhīd Publications.
72. Mahali wa Suyūti, Jalāl al-Din (1416 AH): "Tafsīr al- Jalālayn", Beirut: Al-Noor.
73. Majlisi, Muḥammad Baqir (1403 AH): "Biḥār al-Anwār", Beirut: Al-Wafā‘ Foundation, second edition.
74. Makārim Shīrāzī, Nāṣir (1371 SH): "Dā‘irat al-Ma‘ārif Figh Maqārin", Annotator: A group of researcher: Qom: Imam Ali ibn Abi Talib (a.s) School.
75. Makārim Shīrāzī, Nāṣir (1374 SH). Tafsīr Nemuneh. Tehran: Dār al-Kutub al-Islamiyyah.
76. Malahavish Āl-Ghazi, Abdul Qādir (1382 AH): "Bayān al-Ma‘āni", Damascus: Al-Tarqi Press.
77. Mar‘ashi, Shahāb al-Din (1411 AH): "Sharḥ Iḥqāq al-Haqq", Annotator: Ibrahim Miyanji, Qom: Ayatollah Mar‘ashi Najafī.
78. Mas‘ūdī, Muḥammad Fādīl (1420 AH): "Al-Asrār al-Fatimiyyah", Qom: Al-Zā‘ir Foundation.
79. Mazi, Jamāl al-Din (1406 AH): "Tahdhīb al-Kamāl", Annotator: Bashār Awad, fourth edition.
80. Meybodi, Rashid al-Din (1371 SH): "Kashf al-Asrār", Tehran: Amir-Kabir, fifth edition.
81. Moruj Jazā‘iri, Muḥammad Ja‘far (1416 AH): "Hudah al-Ṭālib", Qom: Dār Al-Kitāb.
82. Mufid, Muḥammad (1382 SH): "Al-Qur‘ān al-Majīd", Annotator: Muḥammad Ali Ayazi, Qom: Buṣṭan Kitāb.
83. Mufid, Muḥammad (1414 A.H.): "Hadith Naḥnu Ma‘āshar al-Anbiyā", Beirut: Dār Al-Mufid, second edition.
84. Mufid, Muḥammad (n.d): "Al-Ikhtiṣās", Annotator: Ali-Akbar Ghaffari & Maḥmūd Zarandī, Qom: Jāmiyah al-Mudarrisin.
85. Muqaddasi, Mutahhar (n.d): "Al-Bada‘ wa al-Tārikh", Annotator: Pūr Sa‘īd: Maktaba Al-Thaqafa.
86. Murāqī, Aḥmad ibn Muṣṭafa (n.d): "Tafsīr al-Murāq",. Beirut: Dār Iḥyā Al-Turāth Al-‘Arabī.
87. Muslim Neishabūri, Muḥammad (n.d): "Al-Jāmi‘ al-Ṣaḥīḥ", Beirut: Dār al-Fikr.
88. Nasafī, Abu Ḥafṣ (1367 SH): "Tafsīr", Soroush Publications, third edition.
89. Nasā‘i, Aḥmad (1411 AH): "Al-Sunan al-Kubra", Annotators: Suleiman & Kasravi, Beirut: Dār al-Kutub.
90. Qummi, Ali ibn Ibrahim (n.d): "Tafsīr Qummi", Annotator: [Seyyed Tayyib Mousavi Al-Jaza‘iri, Qom: Dār Al-Kitāb, third edition.
91. Qummi, Ali ibn Muḥammad (n.d): "Jāmi‘u al-Khilāf wa al-Wafāq", Annotator: [Ḥussaini al-Birjundi, Qom: Pāsdār Islam.
92. Qurtubī, Muḥammad ibn Aḥmad (1405 AH): "Aḥkām al-Qur‘ān", Beirut: Dār Iḥyah al-Turāh, second edition.
93. Rāghib Iṣfahānī, Ḥusayn ibn Muḥammad (1404 AH): "Mufradat fī Gharīb al-Qur‘ān", Qom: Nashr al-Kitāb.
94. Rāwandī, Qutb al-Din (1405 AH): "Al-Kharā‘ij wa Al-Jarā‘ih", Muḥammad-

- Baqir Abtahi", Qom: Imam Al-Mahdi Foundation (AS).
95. Rāwandi, Quṭb al-Dīn (1405 AH): "Figh al-Qur'ān", Annotator: Ḥusayn Ashkūrī, Qom: Ayatollah Marashi Najafi Library.
96. Rāzī, Fakhr al-Dīn (1420 AH): "Mafātiḥ al-Ghayb", Beirut: Dār Iḥyah al-Turāth al-Arabi, third edition.
97. Ṣādiqī Tehrani, Muḥammad (1365 SH): "Al-Furqān", Qom: Islamic Culture Publications, second edition.
98. Sama'āni, Mansūr (1418 AH): "Tafsīr", Annotator: Yāsir wa Ghanīm, Al-Riyadh: Dār Al-Waṭan.
99. Seyyed Ibn Tāwus, Raḍī al-Dīn (1400 AH): "Ṭarā'if", Qom: Khayyam.
100. Shaokāni, Muḥammad ibn 'Alī (1414 AH): "Fath al-Qadīr. Beirut: Dār al-Kalīm al-Ṭayyib.
101. Suyūti, 'Abd Al-Raḥman (1421 AH): "Al-Itqān fī 'Ulūm al-Qur'ān", Beirut: Dār al-Kitāb al-Arabi.
102. Suyūti, 'Abd Al-Raḥman (1404 AH): "Al-Durr al-Manthūr Fī al-Tafsīr al-Mathūr. Qom: Ayatollah Marashi Najafi Library.
103. Suyūti, 'Abd Al-Raḥman (n.d): "Labāb al-Nuqūl", Beirut: Dār Iḥyah Al-'Ulūm.
104. Ṭabarāni, Abi al-Qāsim (1417 AH): "Musnad al-Shāmiyīn", Annotator: Ḥamdi 'Abd al-Majīd: Beirut: al-Risalat, second edition.
105. Ṭabarī, Muḥammad ibn Jarīr (1403 AH): "Ṭārikh, Nakhbat Min al-'Ulamā' Al-Ajjilā", Beirut: A'Alami, fourth edition.
106. Ṭabarī, Muḥammad ibn Jarīr (1415 AH): "Jāmi'u al-Bayān fī Tafsīr al-Qur'ān", Beirut: Dār al-Fikr.
107. Ṭabarsī, Faḍl ibn Ḥasan (1372 SH): "Majma' Bayān fī Tafsīr al-Qur'ān", Annotator: Seyyed Muhsin al-Amin, Beirut: Mu'assasat A'Alami.
108. Ṭabarsī, Faḍl ibn Ḥasan (1418 AH): "Tafsīr Jawāmi' al-Jāmi'", Qom: Mu'assasat Nashr al-Islami.
109. Ṭabāṭabāi, Muḥammad Ḥusayn (1417 AH): "Al-Mizān Fī al-Tafsīr al-Qur'ān", Qom: Intishārāt Islami, Jāmi'ah Mudarrisīn, Qom Seminary, fifth edition.
110. Tha'alabi, Abd Al-Rahman (n.d): "Al-Jawāhir al-Hisān", Beirut: Dār Iḥyā Al-Turāth Al-'Arabī.
111. Tha'alabi, Abu Ishāq Aḥmad ibn Ibrāhīm (1422 A.H): "Al-Kashf wa al-Bayān fī Tafsīr al-Qur'ān", Beirut: Dār Iḥyā Al-Turāth Al-'Arabī.
112. Ya'qūbi, Aḥmad (n.d): "Ṭārikh", Beirut: Dār al-Ṣādīr.
113. Zamakhsharī, Maḥmūd ibn 'Umar (1407 AH). Al-Kashshaf 'an Ḥaḡā'iq ghawamid al-Tanzil wa 'uyun al-Aqāwīl fī wujuh al-Ta'wīl', Beirut: Dār al-Kitāb al-Arabi, third edition.
114. Zarkishi, Muḥammad ibn 'Abdullah (1410 AH): "Al-Burhan fī 'Ulūm al-Qur'ān", Beirut: N.P.
115. Zarqā, Muṣṭafa Aḥmad (1420 AH): "Al-Madkhal", Damascus: N.P.
116. Zuḥaylī, Wahbat Ibn Muṣṭafa (1418 AH): "Al-Tafsīr Al-Munīr", Beirut: Dār al-Fikr, second edition.
117. Amini, M., Ruṣṭamnejad, M (2023): "Mubāhala from the Perspective of Imam Khamenei", The Quran: Contemporary Studies (Quranic New Studies), 2(5), 123-146. doi: 10.22034/qns.2023.17440.1049
118. Mashhadi, B, Maybudi, M. F (2023): "A Quranic Critique of the Orientalists' Views on Ṭahāra", The Quran: Contemporary Studies (Quranic New Studies), 2(4), 72-85. doi: 10.22034/qns.2023.16372.1033